



مرکز ملی فضای مجازی
پژوهشگاه فضای مجازی

اندیشمندان ۴

عصر
فضای
مجازی
صد و چهاردهم



گزارش ۴ از سلسله گزارش‌های اندیشمندان اخلاق فضای مجازی
ریچارد اسپینلو: حاکمیت اخلاق بر اینترنت

Richard Spinello:
Rule of ethics on the Internet

سب الدین

عصر
فضای
مجازی

گزارش شماره ۱۱۴

مهر ۱۴۰۱

گزارش ۴ از سلسله گزارش‌های
اندیشمندان اخلاق فضای مجازی

ریچارد اسپینلو: حاکمیت اخلاق بر اینترنت

محتوای انتشار یافته در این اثر
الزاماً بیانگر دیدگاه مرکز ملی فضای مجازی نیست

تهیه شده در پژوهشگاه فضای مجازی
(گروه مطالعات اخلاقی فضای مجازی)

تهیه‌کننده: دکتر مسعود صادقی (دکتری فلسفه
اخلاق دانشگاه قم، عضو هیئت علمی گروه اخلاق
پزشکی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه)
ناظر علمی: یحیی شعبانی (دانشجوی دکتری
فلسفه علم و فناوری پژوهشگاه علوم انسانی)
محمد مهدی نصر هرنندی (مدیر گروه مطالعات
اخلاقی)

حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به مرکز ملی فضای
مجازی است و استفاده از مطالب آن صرفاً با ذکر مأخذ
بلامانع است.

نشانی: تهران، میدان آرژانتین، خیابان بیهقی، نیش
خیابان ۱۶ غربی، پلاک ۲۰
تلفن: ۰۲۱-۸۶۱۲۱۰۶۱
کد پستی: ۱۵۱۵۶۷۴۳۱۱

فهرست

۵ سخن نخست

۹ چکیده

۱۳ مقدمه

بخش اول

معرفی اندیشمند — ۱۱

بخش دوم

معرفی آثار — ۱۵

بخش سوم

تشریح رویکرد اخلاقی — ۲۱

بخش چهارم

تحلیل و بررسی رویکرد اخلاقی — ۶۹

بخش پنجم

استنباط توصیه‌های اخلاقی — ۷۷

جمع بندی — ۸۱

منابع — ۸۵

فضای مجازی با شتاب شگرف و رو به تزایدی که در حال بسط و گسترش است تمام ساحات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی زندگی بشر را درنور دیده و هر روز بخش بزرگی از زندگی واقعی را در خود فرو برده و حیات متفاوت و جدیدی به آن می‌دهد. لذا به نظر می‌رسد دو نگاه کلان به فضای مجازی وجود دارد: نگاه اول که بالاخص در ابتدای رشد و تکوین فضای مجازی مسلط شده بود، آن را همچون ابزاری کنار سایر ابزارهای بشری تصویر می‌کرد که تنها طریقت داشت. اما نگاه دوم، در نتیجه رشد تحولات خیره کننده فضای مجازی و سایه گستری آن در حوزه ها و شئون بشر در یک دهه اخیر آن را چون سکویی می‌داند که بسیار فراتر از شأن ابزاری حیات انسان‌ها را سامان جدیدی داده و ادعای تمدن نوینی را دارد. رویکردی که از قضا از چشمان بصیر رهبر انقلاب نیز دور نمانده و انتظاری تمدنی از فضای مجازی در ایران را مطالبه داشته اند. در همین راستا گزارش‌های عصر فضای مجازی تلاش می‌کند تا فهم سازمان‌ها و دستگاه‌های مرتبط با حوزه‌ی فضای مجازی را ارتقاء بخشیده و آن‌ها را برای مواجهه فعال و خردمندانه با تحولات این عرصه مهیا سازد.

سید ابوالحسن فیروزآبادی
دبیر شورای عالی و رئیس مرکز ملی فضای مجازی

در این گزارش برآنیم تا خط مشی اخلاقی یکی از متفکران و بلکه پایه‌گذاران حوزه اخلاق فضای مجازی ریچارد ای. اسپینلو را نقد و بررسی نموده و توصیه‌هایی را که از تفکرات او در اخلاق فضای مجازی می‌توان نتیجه گرفت، ارائه دهیم. اسپینلو بر مبنای چارچوب مفهومی متخذ از لارنس لسیگ معتقد است در فضای مجازی چهار عامل و نیروی تنظیم‌کننده وجود دارد: قوانین، بازار، کدهای نرم‌افزاری و هنجارها؛ اما تفاوت نگرش وی با لسیگ در این است که اعتقاد دارد حاکمیت و داوری نهایی در میان این چهار حوزه باید با اخلاق باشد. همچنین او کنترل در فضای مجازی را در سه گونه کنترل محتوایی، زیرساختی و تجارت اینترنتی منحصر کرده و در خصوص پدیده فیلترینگ و فرائر از آن هر روش کنترلی و نظارتی دیگر در فضای مجازی، اولاً رویکرد پایین به بالا (کنترل مدنی) را توصیه می‌کند؛ ثانیاً محدودسازی از طریق کدها را بهتر از محدودیت‌های قانونی می‌داند؛ ثالثاً فائل به نظارت حداقلی است؛ رابعاً اصولی چون رعایت حریم خصوصی، حفظ استقلال، خودآیینی کاربران و ایجاد توازن میان منافع جمعی و حقوق مالکیت فکری را بر دیگر اصول اخلاقی ارجح می‌داند.

واژگان کلیدی

اخلاق فضای مجازی، حاکمیت اخلاق، کد اخلاقی، اینترنت، رویکرد پایین به بالا، اسپینلو، لسیگ

رشد و رواج هر چه بیشتر اینترنت یکی از شاخصه‌های ایام پایانی قرن بیستم است. در اوایل دهه هشتاد میلادی، اینترنت فقط پدیده‌ای بود محدود به دانشگاه و دانشگاهیان. اما اکنون بیش از چند میلیارد کاربر فعال از اینترنت بهره می‌برند و پیش‌بینی می‌شود این رقم با شدتی بیشتر رو به فزونی بنهد. دیگر همه چیز از علم و پزشکی گرفته تا آموزش و بازار و بسیاری از امور دیگر به اینترنت گره خورده‌اند. اینترنت دیگر یک شبکه ارتباطی صرف نیست بلکه یک زیرساخت عظیم است که به ایجاد یک نظم اجتماعی و اقتصادی نوین کمک می‌کند؛ نظامی نوین که در آن از پدیده ارتباطات، تمرکززدایی شده است. این موفقیت شگرف ممکن نبود مگر با رشد یک شبکه جهانی که دسترسی چند رسانه‌ای را امکان‌پذیر سازد. پدیده‌هایی چون شبکه‌های اجتماعی تجلی عینی این پدیده هستند و نفوذی فراوان در فرهنگ عمومی یافته‌اند. چنین اتفاق مهمی که هم سویه‌های اقتصادی وسیع و هم صبغه فرهنگی گسترده‌ای دارد در جای خود آفات و هزینه‌هایی نیز در برخواهد داشت. اگر بسط حقایق آسان‌تر از گذشته است، شیوع شایعات، دروغ و جنجال‌های تبلیغاتی نیز آسان‌تر شده است. اگر انتشار و اکران محصولات فکری و فرهنگی تسهیل شده اما در عوض، نقض

حقوق و مالکیت فکری مولفان نیز آسان گشته است. اگر برقراری ارتباط با مخاطبان و مشتریان تسهیل شده اما ضمناً راه رصد رفتار و نهایتاً نقض حریم خصوصی آنان نیز هموارتر شده است. هدف اصلی اسپینلو این است که به تصریح خود، این هزینه‌ها، آفات و مسائل اخلاقی اینترنت و فضای مجازی را تحلیل کند. البته او به رسم مالوف بیشتر اخلاق پژوهان دیدگاهی خوشبینانه نسبت به ماجرا داشته و تلاش برای اصلاح امور از طریق اخلاق را ممکن و مفید می‌داند.^۱ سبک کاری اسپینلو در قالب آثارش به قرار ذیل است:

• مرحله اول: طرح و تبیین مسئله بلحاظ فنی و با کمک اصطلاحات

تخصصی حوزه فناوری اطلاعات

• مرحله دوم: بررسی جایگاه قانونی و ابعاد حقوقی مسئله در قوانین موضوعه ایالات متحده آمریکا و مقایسه اجمالی آن با قوانین اتحادیه اروپا یا برخی از کشورهای خاص

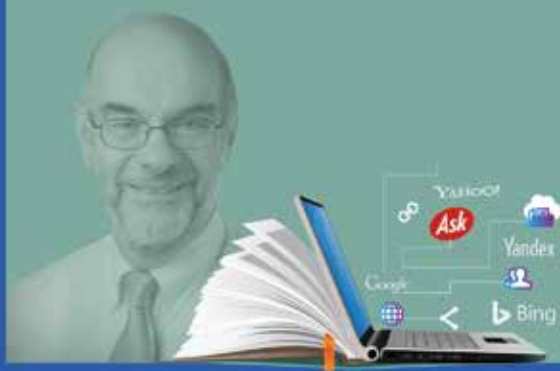
• مرحله سوم: تحلیل ابعاد اخلاقی مسئله

• مرحله چهارم: ارائه راهکار

این سبک را نمی‌توان لزوماً تحت عنوانی خاص قرار داد اما از آنجا که غایت کار اسپینلو به اخلاق ختم می‌شود و او تأکید دارد که اخلاق باید فصل‌الخطاب منازعات در فضای مجازی باشد پس می‌توان رویکرد او را حاکمیت اخلاق بر اینترنت نام نهاد.

بخش اول

معرفی اندیشمند



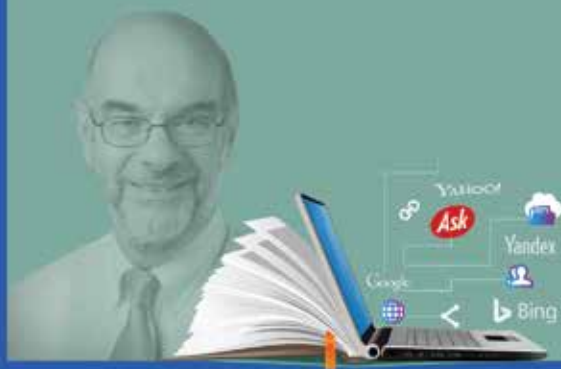
ریچارد ای. اسپینلو^۱ استادیار دانشگاه بوستون^۲ در آمریکا است. بنابر اطلاعات مندرج در پایگاه رسمی این دانشگاه، وی اکنون مدیر برنامه اخلاق و دستیار مدیر گروه مدیریت و سازمان در دانشکده کارل^۳ دانشگاه بوستون نیز هست. او پیش از ورود به دانشگاه بوستون به عنوان مشاور و مدیر تولید در صنعت نرم‌افزار مشغول به کار بوده و تحصیلات خود تا مقطع کارشناسی ارشد را در بوستون ادامه داده و از رساله دکتری خویش در دانشگاه فوردهام^۴ دفاع کرده است. اسپینلو پنج حوزه تحقیقاتی را بصورت تخصصی دنبال می‌کند: اخلاق پژوهی،^۵ حقوق مالکیت فکری،^۶ امنیت و حریم خصوصی،^۷ اخلاق و مسئولیت اجتماعی^۸ و مطالعات راهبردی.^۹ نکته جالب اینکه وی به موازات تلاش علمی و دانشگاهی به کار در بازار و صنعت نرم‌افزار ادامه داده و به عنوان برنامه‌نویس، مشاور و مدیر بازاریابی نیز فعالیت دارد.^{۱۰} بنابراین می‌توان او را چهره‌ای دانست که هم نظرا و هم عملا با موضوع کار خود یعنی فضای مجازی آشنایی عمیق دارد. همین مسئله اهمیت آراء و نظرات اسپینلو را دوچندان می‌سازد چراکه از بایسته‌ها و قاعده‌های اخلاقی برای چیزی سخن می‌گوید که آنرا عملا لمس کرده است.

1. Richard A. Spinello
2. Boston
3. Carol
4. Fordham
5. Ethics

6. Intellectual property law
7. Security and Privacy
8. Social Responsibility
9. Strategy
10. <https://www.encyclopedia.com/arts/educational-magazines/spinello-richard>

بخش دوم

معرفی آثار



بخش دوم

معرفی آثار

بسیاری از مقالات و آثار اسپینلو در دو دهه اخیر بر روی مبحث مالکیت فکری در فضای مجازی متمرکز شده‌اند که اگرچه جمالا بی‌ارتباط با مقوله اخلاق در فضای مجازی نیست اما بیشتر سویه‌ای حقوقی دارد تا اخلاقی. بنابراین اشاره به سیاهه بلندبالای این مقالات چندان مفید و مرتبط به کار ما نخواهد بود. اما فهرست کتب و مقالات اسپینلو به ترتیب اهمیت و ارتباط با مقوله اخلاق در فضای مجازی به شرح زیر است: کتاب اخلاق سایبر: اخلاقیات و حقوق در فضای مجازی^۱ (۲۰۱۷): این کتاب از نخستین انتشار خود در سال ۲۰۰۰ تا اکنون شش بار ویرایش و بارها تجدید چاپ شده است. اسپینلو برای این اثر نامزد دریافت جایزه تحقیقاتی مک‌گان^۲ شد. مهم‌ترین اثر وی در زمینه اخلاق در فضای مجازی قطعا همین کتاب است. در سال ۲۰۰۸ نیز ترجمه‌ای ویراسته از این کتاب به زبان چینی منتشر شده است.^۳ مقاله کد و ارزش‌های اخلاقی در فضای مجازی^۴ (۲۰۰۱): این مقاله در حقیقت نقدی است بر کتاب لارنس (لری) لسیگ^۵ با عنوان کد و دیگر قوانین فضای مجازی^۶. در این مقاله، تلاش شده تا مدل لسیگ از ارزش‌های اخلاقی حاکم بر فضای مجازی مورد نقادی قرار گیرد.

1. Spinello, Richard A. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace (Sudbury, MA: Jones & Bartlett, 2016) 6th edition.

2. McGann Research Award

3. translated by Lun Li (Beijing: Peking University Press, 2008).

4. Richard A. Spinello. Code and moral values in cyberspace. Ethics and Information Technology 3: 137-150, 2001.

5. Lawrence (Larry) Lessig

6. L. Lessig. Code and other Laws of Cyberspace. Basic Books, New York, 1999.

مقاله برندهای برخط و تعارضات علامت تجاری: چشم‌اندازی هگلی^۱ (۲۰۰۶): در این مقاله با الهام از نگرش هگل به مقوله مالکیت تلاش شده است تا در فضای مجازی و تنوع بالای دامنه‌های اینترنتی، راهی برای تنازعات اقتصادی و تضادهای تجاری میان صاحبان برندهای اقتصادی پیدا شود. کتاب مطالعات موردی در اخلاق فناوری اطلاعات^۲ (۲۰۰۳): این اثر که در واقع حاصل تکمیل و روزآمدسازی کتابی دیگر از اسپینلو است، ۴۲ مورد یا رویداد خاص در حوزه فناوری اطلاعات را به بحث گذاشته است. این موارد بیشتر شامل مباحثی چون حریم خصوصی، آزادی بیان، مالکیت فکری، دسترسی به اینترنت و سیاست‌های کلان است. کتاب مطالعات موردی در اخلاق اطلاعات و رایانه^۳ (۱۹۹۷): در این کتاب مهم‌ترین مسائل عصر اطلاعات مورد واکاوی قرار گرفته است. مسائلی از قبیل وجوه اخلاقی کسب اطلاعات، دسترسی و مدیریت منابع آن‌ها. این کتاب با مبنا قرار دادن برخی از رویدادها و موارد خاص می‌تواند راهنمایی باشد برای متخصصان رایانه و فعالان و مدیران عرصه داده و اطلاعات. مقاله یک ارزیابی اخلاقی از لینک‌دهی در وب‌سایت‌ها^۴ (۲۰۰۰): در این مقاله مسئله رواج لینک‌دهی به دیگر پایگاه‌های اینترنتی به مثابه یک مقوله مهم اخلاقی و حقوقی مورد ارزیابی قرار گرفته است. در این میان، تمرکز بیشتر بر روی پدیده لینک‌دهی عمیق^۵ است چراکه به نظر نویسنده این موضوع بیشتر از حیث حقوقی بررسی شده و تحلیل اخلاقی آن مغفول مانده است. مقاله سود و زیان متاتگ‌ها^۶ (۲۰۰۲): متاتگ بخشی از کد اچ تی ام ال یک سایت است که توضیح مختصر و افزوده‌ای در باب سایت ارائه می‌دهد. یکی از خطرات و زیان‌های احتمالی متاتگ‌ها این

1. Spinello, Richard A. (2016) Online Brands and Trademark Conflicts: A Hegelian Perspective. *Business Ethics Quarterly* 16(3):343-367. p.343

2. Spinello, Richard A. (2003) *Case Studies in Information Technology Ethics*. Prentice Hall, 2003

3. Spinello, Richard A. (1997) *Case Studies in Information and Computer Ethics*. Prentice Hall, 199

4. Spinello, Richard A. (2000). An ethical evaluation of web site linking. *SIGCAS Computers and Society*, 30, 25

5. Deep Linking

6. Spinello, Richard A. The use and abuse of metatags. *Ethics and Information Technology* 4: 23-30, 2002.

7. Metatag

است که ممکن است کاربران و جستجوگرهای اینترنتی را فریب دهند. دستمایه مقاله، تحلیل ابعاد اخلاقی این موضوع است. کتاب یک دفاعیه از حقوق مالکیت فکری^۱ (۲۰۰۹): این کتاب که مشترکا توسط اسپینلو و ماریا باتیس^۲ به رشته تحریر درآمده در هفت فصل، مباحث گوناگون پیرامون مقوله مالکیت فکری را مورد بررسی قرار داده است. اهم این مباحث عبارتند از تاریخچه فکری و سیاسی مالکیت فکری، مقایسه رژیم حقوقی مالکیت فکری در اروپا و ایالات متحده آمریکا، انتقادات بر مقوله مالکیت فکری، مبانی حقوق مالکیت و دفاع از این حقوق. کتاب حقوق مالکیت فکری در جهان شبکه‌ای^۳ (۲۰۰۴): این کتاب تحت نظارت اسپینلو (و هرمن تاوانی) ویرایش و تنظیم شده و تنها یک فصل از آن توسط وی نگاشته شده که در آن فصل نیز مقوله جرم در فضای مجازی مطمح نظر قرار گرفته است.

1. Spinello, Richard A., Bottis Maria (2009) A Defense of Intellectual Property Rights . Edward Elgar Pub.
2. Maria Bottis
3. Spinello, Richard A. Herman T. Tavani (2004) Intellectual property rights in a networked world : theory and practice. Information Science Publishing.

بخش سوم

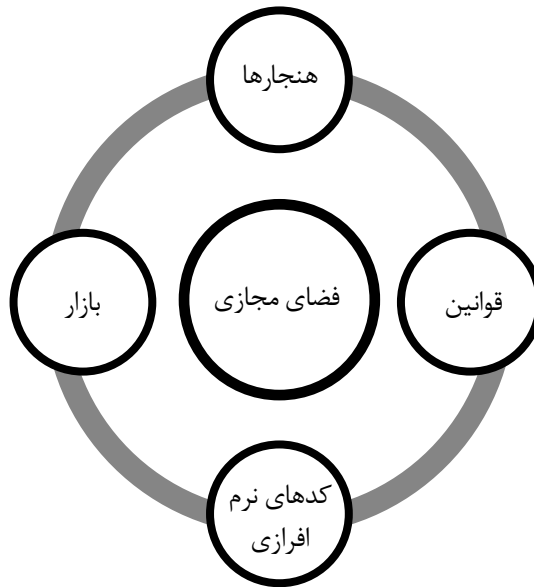
تشریح رویکرد اخلاقی



می‌توان اینترنت را گامی بسیار بلند در مسیر تمرکززدایی و دمکراتیک‌سازی جهان قلمداد کرد. اینترنت به یکایک آدمیان و کاربران خود در همه جای جهان نوعی قدرت و امکان می‌دهد تا اثرگذار باشند. اما اسپینلو معتقد است همین پدیده، سرشتی پارادوکسیکال دارد چراکه از یک طرف به همگان فرصت می‌دهد تا حقوق خویش چون آزادی بیان را استیفا کنند و از طرف دیگر به قانون‌های قدرت این امکان را می‌دهد تا با ابزارهای تکنولوژیک و بسیار پیشرفته همین آزادی‌ها را به چالش بکشند.^۱ البته همه ماجرا را نباید به تقابل آزادی بیان با محدودکنندگان آن تنزل داد. بخشی از دغدغه دولت‌ها، اندیشمندان، فیلسوفان و اخلاق‌پژوهان، خطر لطمه وارد شدن به ارزش‌های اخلاقی در فضای مجازی است.

۳-۱- جایگاه اخلاق در فضای مجازی؛ پالایش مدل لسیگ

پیش از آنکه بدانیم کدام ارزش‌های اخلاقی بر فضای مجازی حاکم بوده و یا کدام نظریه اخلاقی برای صورت‌بندی مسائل و یافتن راه‌حل آن مناسب‌تر است لازم است جایگاه اخلاق در اینترنت را واکاوی کنیم. اسپینلو بر مبنای چارچوب مفهومی متخذ از لسیگ معتقد است در فضای مجازی چهار عامل محدودگر و نیروی تنظیم‌کننده وجود دارد: قوانین، بازار، کدهای نرم‌افزاری و هنجارها.^۲



شکل شماره ۱. مدل لسیگ از عوامل تنظیم کننده فضای مجازی

• قوانین^۱: قانون‌های ناظر بر مالکیت فکری نمونه‌ای از قوانینی هستند که دولت‌ها در فضای مجازی حاکم ساخته و از طریق مجازات‌های مندرج در آن رفتار کاربران را کنترل می‌کنند. البته بحث در باب اینکه آیا فضای مجازی نیازمند قوانین اختصاصی است یا همان قوانین فضای واقعی در فضای مجازی نیز قابل اعمال خواهد بود یک بحث زنده و پرحاشیه است. اما در هر حال این یک واقعیت است که مجموعاً کاربران اینترنت توسط قوانین و دولت‌ها کنترل می‌شوند.

• بازار^۲: وبسایت‌های پرفرودارتر، آگهی‌های تبلیغاتی بیشتری را به سمت خود می‌کشند و همین فرصتی را فراهم می‌کند تا به‌مرور امکانات و سرورهای خود را ارتقا ببخشند. این فقط

1. Law
2. Market

یکی از مصادیق تاثیر کنترل کننده بازار بر اینترنت است. مقوله قیمت دسترسی به اینترنت نیز یکی از مصادیق دیگر تاثیر اقتصاد بر فضای مجازی است. طبیعتاً هرچقدر اینترنت ارزان تر، دسترسی به آن آسان تر و تعداد کاربران افزون تر خواهد شد. • کدهای نرم افزاری^۱: شاید بتوان گفت متناظر با پدیده معماری در دنیای واقعی، کدهای نرم افزاری، برنامه ها و پروتکل های اینترنتی نیز طراحی و شاکله فضای مجازی را شکل می دهند. این کدها یکی از عوامل تنظیم کننده و محدودگر کاربران در اینترنت است. می توان کدها و برنامه های رایانه ای را معماری^۲ دنیای مجازی نامید. یک مثال ساده از این کدها را می توان تعبیه گذرواژه برای ورود به برخی سایت ها دانست. این یک محدودیت و مرز است که رفتار کاربران را محدود می کند. • هنجارها^۳: هنجارهایی در فضای مجازی وجود دارند که رفتار کاربران را به نوعی کنترل می نمایند. مثلاً پدیده هک کردن و رخنه گری^۴ یا پدیده هرزنامه نویسی^۵ در میان کاربران و جامعه اینترنت یک اتفاق نابه هنجار تلقی می شود و کسی که مرتکب چنین رفتارهایی شود از جامعه طرد شده و یا برچسب هایی منفی خواهد خورد. دقیقاً شبیه به جوامع واقعی که در آن ها هنجارهای فرهنگی سبب می شوند که برخی از رفتارهای نامتناسب، از طریق مکانیسم هایی چون ایجاد حس شرم و یا داغ اجتماعی، نابه هنجار فرض و از جریان اصلی جامعه برکنار بمانند. اسپینلو کلیت و چارچوب نظر لسیگ را مفید و آموزنده می داند و آنرا مبنای کار قرار می دهد اما معتقد است جای اخلاق به خوبی در میان این عوامل چهارگانه مشخص نیست.^۶ قاعدتاً لسیگ تاکید خواهد کرد که هنجارهای اخلاقی را ذیل هنجارهای فرهنگی جای داده است. اما اسپینلو معتقد است که این دو با یکدیگر متفاوت بوده و باید کلاً از یکدیگر تفکیک شوند.^۷ مقوله هنجارهای فرهنگی کلاً وابسته به فرهنگ جامعه است و از جامعه ای به جامعه دیگر دستخوش تغییرات بنیادین می شود. اعتبار

1. Software Code
2. Architecture
3. Norms
4. Hacking

5. Spamming
6. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace. p. 5
7. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace. p. 4

این هنجارها نیز تابع محض نگرش‌ها، آداب و رسوم اجتماعی است. اما آیا این نکته در مورد هنجارهای اخلاقی نیز صدق می‌کند؟ اصول زیربنایی اخلاق در حقیقت نوعی فراهنجار^۱ قلمداد می‌شود که اعتبار و وثاقت آن‌ها فراتر از نگرش شخصی و بومی افراد و جهان‌شمول است. اخلاق ناظر بر خیرات درونی و ذاتی و چگونگی تحقق عملی آن‌ها در زندگی است و همین هنجارها و ارزش‌های اخلاقی را از هنجارها و ارزش‌های فرهنگی کاملاً متمایز می‌سازد. اخلاقیات یا دست‌کم اصول زیربنایی آن، فرازمانی و فرامکانی است؛ درست برخلاف بسیاری از هنجارهای فرهنگی که عمیقاً با شرایط تاریخی و جغرافیایی خود پیوند دارند.^۲ بر مبنای آنچه که گفته شد می‌توان گفت پیش‌فرض اصلی اسپینلو در اخلاق این است که اخلاق یا اقلاً هنجارها و ارزش‌های اصلی و بنیادی در اخلاق، عام و جهان‌شمول است. به تعبیر دیگر، اسپینلو نسبی‌گرا نیست و حتی بر پایه و با اشاره به آراء فیلیپا فوت معتقد است ما امکان داوری میان سیستم‌های اخلاقی، جوامع و آحاد انسانی را داریم و می‌توانیم آن‌ها را حکیمانه یا غیر حکیمانه قلمداد کنیم چراکه ارزش‌هایی فراتر از آن‌ها وجود دارند که به ما امکان این ارزش‌گذاری و قضاوت را می‌دهند.^۳

۳-۲- سرشت ارزش‌های اخلاقی از منظر اسپینلو

در مجموع اسپینلو معتقد است مدل لسیگ با همه کارآمدی کلی خود محتاج یک پالایش اخلاقی است به این معنا که باید در آن ارزش‌های ثابت اخلاقی نیز به عنوان یک عامل کنترل‌کننده در فضای مجازی مورد توجه بیشتر قرار گیرد.^۴ اما سرشت این ارزش‌های اخلاقی چیست؟ در تاریخ و سنت درازدامن فلسفه اخلاق، معمولاً گفته می‌شود که ارزش‌هایی ذاتی وجود دارند که ما مفید بودن آن‌ها را برای شکوفایی یا سعادت‌مندی خویش شهوداً تصدیق می‌کنیم. در میان فیلسوفان گوناگون اخلاق، او آرای جیمز مور^۵

1. Code and moral values in cyberspace.p.145
2. Philippa Foot
3. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace. p. 5
4. Code and moral values in cyberspace.p. 150
5. James Moor

و جان فینیس^۱ را مبنا قرار می‌دهد. جیمز مور سه ویژگی زندگی، شادکامی و استقلال یا خودآیینی را مهم‌ترین و پایه‌ای‌ترین ارزش در اخلاق می‌داند. وفق نظر مور، شادکامی چیزی نیست جز لذت و فقدان درد. استقلال یا خودآیینی نیز عبارت است از خیراتی که به تحقق طرح‌های ما در زندگی کمک می‌کنند؛ اموری چون مهارت، فرصت، عقلانیت، امنیت، آزادی و معرفت. ممکن است انسان‌ها این امور را با ترتیب متفاوتی درجه‌بندی کنند اما هیچکس نیست که این ویژگی‌ها را ارج نهد یا زمانی طولانی را بدون آن‌ها دوام بیاورد. اما فهرست پیشنهادی فینیس از خیرات ذاتی عبارت است از زندگی، معرفت، بازی یا فعالیت‌های توأم با مهارت، تجربه زیبایی‌شناختی، جامعه‌پذیری، دین و معقولیت عملی. تلاش برای کسب این خوبی‌ها، به آدمی امکان می‌دهد تا به شکوفایی حقیقی برسد و توانایی‌های بالقوه خود را عملاً محقق سازد. بنابراین از نظر اسپینلو، اصل اساسی در اخلاق این است: تحقق تمام و کمال انسانیت؛ تحقق انسانیت در همگان و در همه جوامع؛ همان چیزی که می‌توان آنرا سعادت یا شکوفایی انسانی^۲ نامید ضمن آنکه این فهرست از ارزش‌های بنیادین در اخلاق، کاملاً عینی است چراکه اصل آن‌ها تابع هوس یا سلیقه افراد و یا متأثر از تغییرات فرهنگ‌ها نیست^۳ پس اسپینلو در باب ارزش‌های اخلاقی به عینیت‌گرایی اخلاقی^۴ باور دارد و منکر انفسی بودن یا ذهنیت‌گرایی^۵ در اخلاق است.

۳-۳- درجه‌بندی ارزش‌های اخلاقی از منظر اسپینلو

شکوفایی انسانی و سعادت یک آرمان بلند و هدف اخلاقی بسیار رفیع است. همه قوانین، اصول، نهادسازی‌های اجتماعی و محدودسازی‌های اینترنت باید در راستای همین هدف والا باشد. اما اسپینلو معتقد است همین رفعت و ارجمندی سبب می‌شود که به دشواری بتوان از صرف این هدف، راهبردهایی مشخص و کاربردی استخراج نمود.

1. John Finnis

2. human flourishing

3. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace. p. 6

4. Moral Objectivism

5. Subjectivism

در نتیجه ما به یک دسته از اصول و قواعد اخلاقی میانی^۱ نیاز داریم که میان موقعیت فعلی و آن هدف عالی یعنی سعادت و شکوفایی، پل زده و رابط‌های کاربردی برقرار کنند. قاعده طلایی^۲ یکی از بهترین مثال‌ها برای این قواعد میانی در اخلاق است که می‌گوید با دیگران چنان رفتار کن که خوش داری دیگران با تو آن چنان رفتار کنند. صورت دوم از امر مطلق^۳ کانت نیز می‌تواند مثالی دیگر از قواعد اخلاقی میانی باشد. چنان عمل کن که انسانیت را همواره به مثابه یک غایت بنگری نه به عنوان یک وسیله. از این قواعد کلی می‌توان قواعد اختصاصی و جزئی‌تری نیز استنباط نمود. این اصول اختصاصی، می‌توانند راهنمای عمل ما در موقعیت‌های مشخص و در مواجهه با حالات خاص باشند.^۴ اسپینلو نه فقط در مقام تئوری بلکه عملاً در مواجهه با برخی از مسائل فضای مجازی به قاعده طلایی استناد و از آن برای حل مشکل استفاده می‌کند. به عنوان مثال، در مقاله سود و زیان متاتگ‌ها وی پس از تبیین مسئله، قاعده طلایی طبق خوانش هری. جی گنسلر را پیش کشیده و آنرا حلال مشکل می‌داند. یعنی تاکید می‌کند اگر اطراف درگیر در مسئله متاتگ‌ها خود را در جایگاه طرف دیگر تخیل کنند و از چشم آن‌ها موضوع را مورد داوری قرار دهند آن‌گاه به راه‌حلی اخلاقی و منصفانه دست خواهند یافت.^۵

۳-۴- مدل اسپینلو از نقش اخلاق در فضای مجازی

گفتیم که اسپینلو با وجود پذیرش کلیت و چارچوب مدل لسیگ، یک نقد اساسی به آن دارد و آن غفلت از نقش ارزش‌های اصلی و بنیادی در اخلاق است. پیشنهاد مشخص او این است که اولاً هنجارهای اخلاقی از هنجارهای فرهنگی تفکیک شود. سپس، این هنجارها و ارزش‌های بنیادین اخلاق باشند که پایه چهار عامل دیگر (در مدل لسیگ) قرار گیرند. البته اسپینلو تصریح می‌کند که راه‌حل همه مسائل

1. Intermediate Ethical Principles

2. Golden Rule

3. Categorical Imperative

4. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace, p. 6

5. The use and abuse of metatags, p. 29

فضای مجازی را نمی‌توان در اخلاق یافت و فقط در پی آن است که بگویید باید در کار بست چهار عامل دیگر نیز نهایتاً اخلاق را راهنمای عمل قرار داد. وی از برخی نرم‌افزارهای فیلترینگ مثال می‌زند که والدین از آن‌ها برای جلوگیری از دسترسی کودکان به صفحات و سایت‌های هرزه‌نگاری استفاده می‌کنند. مشکل اینجا است که برخی از این نرم‌افزارها عملاً فاقد دقت کافی بوده و همه صفحات مربوط به آموزش صحیح جنسی یا سلامت جنسی را نیز مسدود می‌کنند. اسپینلو معتقد است وقتی این افزایش دامنه فیلترینگ به اطلاع والدین نمی‌رسد در حقیقت مصداق نقض اصل خودآیینی و استقلال والدین است و ضمناً ممکن است به کودکان نیز به نوعی آسیب بزند. او این کم‌دقتی در برنامه‌نویسی و طراحی نرم‌افزار را نمونه‌ای از عدم رعایت دقیق اخلاق می‌داند. پیشنهاد وی این است که برنامه‌نویسان یا همان طراحان ساختار و معماری فضای مجازی، در همه طرح‌ریزی‌های خود اصول اساسی در اخلاق را راهنمای عمل قرار دهند. البته شاید بشود گفت اگر تکیه اصلی وی در این موارد بر روی رعایت آزادی و حریم خصوصی است تا حدی مربوط به نگرش لیبرال اسپینلو باشد. چنان‌که حتی در مورد کودکان نیز بیش از آنکه نگران دسترسی آن‌ها به صفحات پورن باشد نگران جلوگیری از دسترسی آن‌ها به سایت‌های مربوط به آموزش جنسی است. مجموعاً پیشنهاد مشخص اسپینلو برای کنترل و تنظیم فضای مجازی این است: عوامل چهارگانه مدنظر لسیگ یعنی قانون، هنجارهای فرهنگی، بازار و کدهای نرم‌افزاری هر یک بجای خود اما عامل نهایی تنظیم‌کننده^۱ باید اخلاق باشد به این معنا که در زمان تراحمات نظری یا تعارضات عملی در مورد حدود و ثغور عوامل چهارگانه، نهایتاً اخلاق، داور و فصل الخطاب^۲ باشد. اسپینلو در مقاله دسترسی غیرقانونی و کیوزی در فضای مجازی^۳ دیدگاه اخلاقی خود را بیشتر و بهتر عیان می‌سازد. وی ابتدا به چند مورد خاص و مشهور از منازعات حقوقی اشاره می‌کند که

1. Ultimate Regulator

2. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace, p. 7

3. Trespass and Kyosei in Cyberspace

طی آن برخی از وبسایت‌های مشهور تجاری نظیر سایت‌های تهیه بلیط با موتورهای جستجوگر دچار تعارض شده‌اند. این وبسایت‌ها مدعی هستند موتورهای جستجوگر برخی از اطلاعات ارزشمند آن‌ها را عملاً در قالب جستجو در دسترس دیگران قرار می‌دهند و همین سبب می‌شود با وجود دسترسی محدود دیگران به محتوای آن‌ها عملاً این محدودیت نقض و وبسایت‌های رقیب بدون کمترین هزینه‌ای برخی از اطلاعات آن‌ها را به نام خود در معرض دید کاربران بگذارند. درواقع آن‌ها این اتفاق را مصداق تعدی یا دسترسی غیرقانونی^۱ به اطلاعات خاص شرکت خود قلمداد می‌کنند. نظر اسپینلو این است که ما در اینجا شاهد چالش میان خیر خصوصی و خیر عمومی هستیم. از یکسو با استناد به حقوق مالکیت فکری حق با شرکت‌های معترض است و از طرف دیگر این طبیعت اینترنت است که سبب می‌شود برخی از این داده‌هایی که واجد ارزش اقتصادی هستند در دسترس عموم قرار بگیرند. پیشنهاد اسپینلو این است که در مواجهه با چنین چالش‌هایی تنها بر حفظ حداکثری حقوق افراد و شرکت‌ها تاکید نکنیم و اینترنت را به مثابه یک جامعه ببینیم که گاهی اجزاء و افراد آن باید به نفع آن و در هوای خیر عمومی از برخی حقوق و خواسته‌های خود گذشت نمایند. اسپینلو جهت توضیح این دیدگاه به مفهوم یا تکلیف اخلاقی در سنت ژاپنی استناد می‌کند که کیوزی نام دارد. این مفهوم بر هماهنگی با اجتماع و کلیت آن تاکید دارد و توسط پیشروترین رهبران صنعت ژاپن مورد استفاده و اشاره قرار گرفته است. Kyo به همکاری و sei به زندگی اشاره دارد. این مفهوم دربرگیرنده مفاهیم رفاه و بهروزی، عدالت و جامعه است و بر اساس آن فرد باید در هوای جامعه از برخی منافع شخصی خود صرف نظر کند.^۲ بنابراین هم به منظور بسط عدالت و هم برای خدمت به غایت اصلی اینترنت همه کاربران وظیفه دارند تا خیر عمومی اینترنت را حمایت و تقویت نمایند.^۳ البته

1. Trespass

2. Intellectual property rights in a networked world: theory and practice. p. 213

3. Intellectual property rights in a networked world: theory and practice. p. 216

اسپینلو تاکید دارد که هیچ فرمول مشخص و سراسری وجود ندارد که بصورت واضح تعیین کند که چه وقت و به چه مقدار باید از برخی حقوق خود به سود جامعه گذشت نمود و این مسئله توسط یک کنشگر واجد حکمت و عقلانیت در عمل تشخیص داده می‌شود.^۱ اسپینلو در تحلیل و نقد پدیده لینک‌دهی عمیق نیز از همین منظر اخلاقی به ماجرای نزدیک شده و معتقد است صاحبان وبسایت‌های بزرگ یا همان صاحبان حقوق مالکیت فکری نباید بطور کامل مانع لینک‌دهی عمیق شوند چراکه خیر عمومی و غایت اینترنت در به اشتراک نهادن اطلاعات است و تنها زمانی حق چنین کاری را دارند که یک خطر آشکار و جدی محتوا یا منافع قانونی آن‌ها را تهدید نماید.^۲

۳-۵- سرشت فضای مجازی

یکی از پرسش‌های غامضی که اسپینلو با آن دست و پنجه نرم می‌کند، سرشت تکنولوژی و ماهیت فضای مجازی است. آیا اصلاً امکان رسیدن به یک جمع‌بندی یا ارزیابی نهایی از پیامدها و اثرات اینترنت وجود دارد؟ آیا می‌توان به نوعی بر فناوری فائق آمد؟ آیا راهی برای رهایی از آن نیست و فناوری، خوب یا بد، بر روی زیست انسان مدرن چنبره افکنده است؟ آیا تلاش برای تسلط بر فضای مجازی یک خیال‌واهی است یا یک برنامه واقعی؟ پاسخ برخی از فیلسوفان فناوری‌گرایان یا فناوری‌ستیز به این پرسش‌ها روشن است. بنابر خوانش اسپینلو از آثار این فیلسوفان، فناوری یک نیروی ظلمانی و ظالم است که فردیت ما را به مخاطره می‌افکند. اسپینلو این دسته از فیلسوفان را جبر یا موجبیت‌گرایانی^۳ می‌نامد که تکنیک را ماهیتاً پدیده‌ای مستقل و ناهسانی شده می‌دانند؛ پدیده‌ای که دیگر مهار آن از حوزه اقتدار انسان خارج شده و فراتر رفته است. ژاک ال،^۴ فیلسوف فرانسوی، بهترین نمونه از این سیر فکری است. استدلال یا ایده مرکزی ال در کتاب جامعه تکنولوژیک^۵ این است که تکنیک به یک

1. Intellectual property rights in a networked world: theory and practice. p. 222

2. An ethical evaluation of web site linking. p. 32

3. Determinism

4. Jacques Ellul

5. The Technological Society

ارزش غالب و غیرقابل تغییر در جامعه جدید تبدیل شده است. تعریف وی از تکنیک نیز عبارت است از مجموعه روش‌هایی که به شیوه‌ای عقلانی حاصل شده و در همه حوزه‌های فعالیت انسانی واجد بهره‌وری کامل هستند. برای الول، تکنیک پدیده‌ای است جدا از انسان که کاملاً بر آدمی تسلط یافته و قوانین و مقتضیات خود را به او تحمیل می‌کند. تکنیک همه سنت‌های پیش از خود را ملغی می‌سازد و شکل‌دهنده گونه جدیدی از زندگی، کار و تعامل با جهان است.^۱ اما الول در طرح چنین انتقادات تند و تیزی در برابر فناوری تنها نیست. آن چنان که اسپینلو تأکید دارد ماکس وبر^۲ نیز با رایج کردن مفهوم قفس آهنین^۳ در پی آن بود که بگوید فناوری آدمیان را در فضایی محدود و مستحکم زندانی کرده و عملاً نمی‌گذارد روش‌های دیگری از زندگی یا الگوهای رفتاری را تجربه کنند. مارتین هایدگر^۴ هم فناوری را یک ابزار صرف نمی‌دید و باور داشت که تکنیک گونه‌ای از در جهان‌بودگی است که عمیقاً بر نحوه ارتباط و مواجهه ما با جهان تأثیر دارد.^۵ در مقابل فیلسوفان منتقد یا بدبین به فناوری، دسته‌ای دیگر قرار دارند که فناوری را صرفاً یک ابزار صرف می‌بینند. یعنی معتقدند فناوری بخودی‌خود جهت‌گیری خاصی ندارد و کاملاً تابعی است از اهداف و برنامه‌های انسان. در نتیجه این پدیده فاقد سوگیری بوده و هیچ روش خاصی از زندگی یا رفتار را به انسان تحمیل نمی‌کند چراکه صرفاً یک وسیله قدرتمند است و بسته به اینکه در اختیار کدام فرد و با چه اهداف و انگیزه‌ای باشد، می‌تواند خوب یا بد تلقی شود. فناوری فی‌نفسه نه مثبت است و نه منفی بلکه این غایت و اهداف صاحبان تکنیک است که تعیین می‌کند یک فناوری چگونه باشد.^۶ برخی نیز نگاهی آرمان‌شهری و بسیار ستایش‌آمیز به فناوری دارند و دست‌کم برخی از فناوری‌ها را وسیله‌ای می‌دانند که به کمک آن می‌توان به بهترین سبک ممکن از زندگی دست پیدا کرد؛ یعنی یک جهان آرمانی. در این نگرش مبتنی بر خوشبینی

1. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace. p. 8

2. Max Weber

3. iron cage

4. Martin Heidegger

5. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace. p. 9

6. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace. p. 9

تصور براین است که انسان این توانایی را دارد که بسیاری از پیامدهای منفی فناوری را مهار کند و این ابزار را به شکلی به کار گیرد که به بهبود شرایط منجر شود. اسپینلو این نگرش خوشبینانه به فناوری را باور به هیچ سوگرایی یا بی طرفی فناوری^۱ می نامد و آنرا قبول ندارد. تلاش اسپینلو این است که راهی میانه پیش گیرد و فضای مجازی را نه یک قفس آهنین بداند و نه دروازه‌ای بسوی آرمان شهری خیالی. مقصود وی از این راه میانه چیزی نیست جز دیدگاه مبتنی بر واقع گرایی به فناوری.^۲ فضای مجازی یک زندان بدون گریزگاه نیست. این فناوری پیچیده اگرچه قدرت و نفوذ بسیار بالایی دارد اما از دیگر عوامل نفوذ سیاسی و اجتماعی جدا و مستقل نیست. اگرچه این فناوری در مواردی یک ابزار کنترل است که به نوعی در دست قانون‌های قدرت قرار دارد اما بطور مطلق چنین نیست. اگرچه فناوری‌های جدید تا حد قابل توجهی تعیین می کنند که ما چگونه زندگی کنیم یا اقلاً به شیوه زیست ما سمت و سو می بخشند اما در موقعیت‌های حساس و ضروری قابلیت رهایی و انتخاب مسیری دیگر وجود دارد. هنوز انسان این توانایی را دارد که برخی از نوآوری‌های جدید تکنیکی را به گونه‌ای شکل دهد که با خیر عمومی در تعارض نباشند. ضمن آنکه همین فناوری این فرصت را فراهم می سازد تا با تعریف برخی کدها و برنامه‌ها از ارزش‌های بنیادین اخلاقی از قبیل آزادی، حریم خصوصی و استقلال و خودآیینی محافظت شود.^۳ تلاش برای بسط نگاهی نقادانه به سیطره فناوری نیز یکی دیگر از راهکارهای پیشنهادی اسپینلو است. او با اشاره به تجربه دهه هفتاد میلادی و گسترش دغدغه‌های محیط زیستی در میان افکار عمومی تاکید دارد که می توان این تجربه را بسط داد. چه بسا بتوان همین دغدغه را در مورد خطرات فضای مجازی و برخی دیگر از فناوری‌ها نیز ایجاد کرد. مثلاً این نکته که حریم خصوصی و فردیت انسان‌ها نباید در فضای مجازی تحت الشعاع قرار گیرد. خلاصه آنکه نباید

1. Neutralism

2. Technological Realism

3. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace, p.10

نگرشی بدبینانه و نومیدانه نسبت به آینده فناوری داشت. کماکان امکان اصلاح وجود دارد و با وجود محدودیت‌هایی که اسپینلو هم منکر آن‌ها نیست، حدی از آزادی و اختیار برای اصلاحگری باقی مانده است.^۱

۳-۶- غایت‌گرایی و وظیفه‌گرایی

دیدگاه اخلاقی^۲ به مثابه معیار یا قطب‌نمایی است که جهت را به ما نشان می‌دهد تا به کمک آن داوری اخلاقی صحیحی داشته باشیم. اسپینلو دیدگاه‌های اخلاقی را الگوهای استدلال اخلاقی^۳ نیز می‌نامد و سعی دارد برخی از مهم‌ترین انواع آنرا اجمالا به بحث بگذارد؛ الگوهایی از استدلال اخلاقی که بر مبنای حقوق طبیعی^۴، حقوق قراردادی^۵ و تکلیف اخلاقی^۶ مبتنا یافته و در راستای بیشینه‌سازی خیر و فایده عمومی قرار دارند. البته از منظر او این واقعیت که نظریات و دیدگاه‌های اخلاقی متنوعی وجود دارد نافی این نیست که ارزش‌های بنیادین در اخلاق مورد اتفاق است. فقط اختلاف بر سر این است که هر یک از این نظریات، یک یا برخی از این ارزش‌ها را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهند و برخی ارزش‌های دیگری را مرکزیت می‌بخشند.^۷ اسپینلو به رسم مالوف در میان فیلسوفان اخلاق، نظریات اخلاقی را در دو دسته کلی جای می‌دهد: نظریات غایت‌گرا^۸ و نظریات وظیفه‌گرا^۹ در نظریات غایت‌گرا درستی یا نادرستی یک فعل به این بستگی دارد که تا چه حد در خدمت رسیدن به غایت و هدف مورد بحث (مثلاً سعادت) قرار داشته باشد. درواقع، بحث در اینجا پیرامون غایات و اهداف عمل است. اما نظریات وظیفه‌گرا می‌گویند که درستی یا نادرستی افعال، ذاتی است و الزاماً ربطی به پیامدهای آن ندارد و در نتیجه، تمرکز اصلی بر روی خود عمل است تا نتیجه و پیامد آن. پس از روشن‌سازی این تقسیم‌بندی کلی، اسپینلو به مشهورترین نظریاتی می‌پردازد که ذیل غایت‌گرایی یا وظیفه‌گرایی اخلاقی جای می‌گیرند. وی ابتدا به سراغ فایده‌گرایی^{۱۰} می‌رود. فایده‌گرایی یکی از

1. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace. p. 10
2. Moral Point of View
3. Models of Ethical Reasoning
4. Natural Rights
5. Contract Rights

6. Moral Duty
7. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace. p. 10
8. Teleological
9. Deontological
10. Utilitarianism

نظریات غایت‌گرا است که به زعم بسیاری، با فاصله، محبوب‌ترین نسخه از نظریات پیامدگرا^۱ است. سنگ بنای فایده‌گرایی کلاسیک را دو فیلسوف بریتانیایی یعنی جرمی بنتام^۲ (۱۷۴۸-۱۸۳۲) و جان استوارت میل^۳ (۱۸۷۳-۱۸۰۶) نهادند. بر مبنای این دیدگاه، عمل درست، عملی است که خیر عمومی را افزایش دهد و این خیر عمومی را می‌توان فایده^۴ نامید. بنابراین اصل اساسی در اخلاق عبارت است از افزایش خیر یا فایده عمومی. به تعبیر دیگر، رفتاری درست است که بیشترین فایده و کمترین هزینه را دربرداشته باشد. نقد اصلی اسپینلو به فایده‌گرایی این است که نسبت به دو آرمان حیاتی در اخلاق یعنی عدالت و حقوق بشر حساسیت کافی را دارا نیست. به عنوان مثال اگر یک عمل به افزایش فایده برای اکثریت بینجامد اما ناقض حقوق اقلیت‌ها باشد آیا فایده‌گرایی می‌تواند، بدون عدول از اصول خود، مانع نقض حقوق اقلیت‌ها شود؟^۵ قراردادگرایی^۶، نظریه دیگری است که اسپینلو به آن می‌پردازد. این نظریه، برخلاف فایده‌گرایی، یک دیدگاه وظیفه‌گرایانه است که حول محور مفهوم "حق" می‌چرخد. قراردادگرایی به موضوعات اخلاقی از منظر حقوق بشر نگاه می‌کند. حق نیز عبارت است از مطالبه یا استحقاق داشتن یک چیز. نکته مهم آن که در این نگرش، حتی با فرض افزایش رفاه یا رضایت عمومی نیز نمی‌توان حقوق اقلیت را نادیده گرفت. نقد اسپینلو به قراردادگرایی و بطور کلی سایر نظریات حق محور این است که در هنگام تراجم عملی میان حقوق گوناگون انسان راه حل مناسبی در چنته ندارند.^۷ پس از این، اسپینلو به سراغ نظریه کانت می‌رود. ایمانوئل کانت^۸ (۱۷۲۴-۱۸۰۴) فیلسوف شهیر آلمانی در کتاب بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق^۹، معتقد است اخلاق عبارت است از عمل به تکالیف، صرف نظر از پیامدهای آن و صرفاً با انگیزه احترام به قانون. اما مشکل اسپینلو با دیدگاه تکلیف‌محور کانت این است که بیش از حد خشک و عاری از انعطاف است. قوانین

مطلق کانت، پذیرای هیچ استثنایی نیستند و تحت هر شرایطی باید اجرا شوند. مثلاً باید تحت هر شرایطی از دروغ پرهیز کرد حتی اگر بتوان به کمک آن جان یک انسان بی‌گناه را نجات داد.^۱ در ادامه، اسپینلو پای ویلیام دیوید راس^۲ (۱۹۴۰-۱۸۷۷) را به میان می‌کشد؛ فیلسوفی انگلیسی که تلاش کرد انعطاف‌ناپذیری قواعد کانتی را به نحوی ترمیم نماید. راس معتقد است ما ملزم به وظایفی هستیم که به صرف تاملی ساده می‌توانیم شهوداً آن‌ها را درک کنیم و به همین جهت این وظایف را وظایف در نگاه نخست^۳ می‌نامد. اما این وظایف، برخلاف وظایف کانتی، مطلق و استثناناپذیر نیستند و در شرایط تعارض میان تکالیف، یکی بر دیگری حاکم می‌شود. فهرست هفت‌گانه راس از وظایف در نگاه نخست به این شرح است: عدالت، وفای به عهد، نیک‌خواهی، ارتقای خویشتن، قدرشناسی، جبران‌گری و بی‌آزاری. چشم‌اسفندیار و نقاط قابل نقد در تئوری راس را می‌توان در دو محور خلاصه کرد: نخست اینکه فهرست وی از وظایف در نگاه نخست، دل‌خواهی بوده و فاقد مبنا یا تبیین متافیزیکی یا فلسفی است. دیگر آنکه این فهرست ناقص است و بنظر می‌رسد می‌توان موارد دیگری را نیز به آن افزود.^۴ خوانش جدید از نظریه قانون طبیعی^۵ نیز آخرین دیدگاهی است که اسپینلو به بررسی آن می‌پردازد، البته او این گلایه را نیز مطرح می‌کند که در کتاب‌های اخلاق رایانه یا اخلاق کسب‌وکار معمولاً از اشاره به این دیدگاه هم غفلت می‌شود. شاید بدین خاطر که باور بر این است که این یک دیدگاه قرون وسطایی است و با فضای جهان مدرن سازگار نیست. مک‌این‌تایر^۶ البته چنین نمی‌اندیشید و نظریه قانون طبیعی را به مراتب بهتر از قراردادگرایی یا پیامدگرایی می‌داند. این نظریه که ریشه در آراء توماس آکوئیناس قدیس^۷ دارد ضمن وفاداری به خطوط کلی آن توسط جان فینیس و جرمن گرایس^۸ متناسب با مسائل اخلاقی دوران معاصر، روزآمد

1. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace. p. 16

2. William David Ross

3. Prima Facie-

4. 18. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace. p. 18

5. New Natural Law

6. McIntire

7. ST. Tomas Aquinas

8. Germain Grisez

شده است. همانند آکوئیناس، فینیس و گرایس معتقدند که نقطه عزیمت در تاملات اخلاقی رسیدن به این اصل عملی است که خوبی باید انجام شود و از شر و بدی اجتناب گردد. خوبی نیز چیزی نیست جز آنچه که به شکلی مفهوم و قابل درک، واجد ارزش باشد. پیش تر گفته شد که جان فینیس، هفت چیز را خوبی‌های بنیادینی می‌داند که کلید رسیدن به سعادت بوده و عبارتند از زندگی و سلامت، شناخت حقیقت، بازی و برخی از اشکال فعالیت، تجربه زیبایی‌شناختی، جامعه‌پذیری (از جمله دوستی و ازدواج)، دین و معقولیت عملی. همه تصمیمات و انتخاب‌های ما نهایتاً به یکی از این موارد بازمی‌گردند. هر چند ممکن است توجه و عطف نظر ما به برخی از این خوبی‌های پایه بیش از دیگر خوبی‌ها باشد. این روند می‌تواند تا آنجا ادامه پیدا کند که ما در زندگی به کمال و سرشارشدگی^۱ برسیم. اما پرسش این که ما چقدر می‌توانیم از تامل در این خوبی‌های پایه و بنیادین به قواعد اخلاقی خاص و یا حقوق بشر برسیم؟ عقل عملی در پاسخ به ما خواهد گفت که هر چه که در خدمت تحقق این خوبی‌ها باشد اخلاقی و پسندیده است و هر چیزی که رسیدن به آن‌ها را مختل یا محال سازد، غیر اخلاقی و نکوهیده است. بر همین مبنا و بر اساس خوانش جدید از نظریه قانون طبیعی می‌توان اولین اصل در اخلاق را چنین صورت‌بندی کرد: اتخاذ انتخاب‌ها و تصمیمات در راستای تحقق کامل انسانیت در همه افراد و جوامع. اما این اصل، بیش از حد موسع و کلی است و نیازمند اصولی میانی و جزئی‌تر است. چنان‌که پیش‌تر هم اشاره شد، قواعدی چون قانون طلایی می‌توانند نقش همین اصول میانی را به خوبی ایفا کنند.^۲ از منظر اسپینلو، مزیت خوانش جدید از نظریه قانون طبیعی این است که وفاداری و ارتباط وثیق خود با مبنایی‌ترین خیرات و خوبی‌های زندگی را حفظ می‌کند. این نظریه همواره در تلاش است تا تصمیمات، سیاست‌ها و راهبردها

1. Fullness of Life

2. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace. p. 20

نه فقط مانع وصول به سعادت نشوند؛ بلکه در راستای شکوفایی و سعادت مندی انسان باشند. البته او این نظریه را نیز مصون از نقد و اشکال نمی‌داند؛ از جمله اینکه باوجود تلاش بسیار فینیس و گرایس برای جداکردن خوانش خود از خاستگاه الهیاتی و فلسفی آن، همچنان این دیدگاه نوعی ترکیب غایت‌گرایی و وظیفه‌گرایی در پرتو باورهای دینی است که آکوئیناس پی نهاده است.^۱ جمع‌بندی نهایی اسپینلو این است که همه دیدگاه‌های مورد بحث دارای نقاط قوت و ضعف هستند اما در یک نکته اتفاق نظر دارند و آن توجه به دیگری است. یعنی توجه به حقوق، نگرش، اخلاقیات و نظرگاه دیگری. همه دیدگاه‌های مذکور در برابر خودگروی اخلاقی^۲ قرار دارند و علیه بی‌تفاوتی آن نسبت به حقوق دیگران ایستادگی می‌کنند. این نکته مهم و الهام‌بخش سبب می‌شود بر همین مبنا بتوان به راه‌حلهایی مناسب برای مسائل اخلاقی در فضای مجازی رسید. درست است آکوئیناس، کانت و یا بنتام و میل هرگز با پدیده اینترنت مواجه نشده‌اند اما چارچوبی را در اختیار ما گذارده‌اند که می‌توان با نوآوری و تامل در آن به یک راهنمای عمل کلی اما روزآمد دست پیدا کرد.

پرسش‌های علمی

نوع نظریه

پیامد / فایده‌گرایی	کدام رفتار یا راهبردی در مجموع بهترین پیامد یا فایده را برای همه عوامل درگیر با آن رقم خواهد زد؟
اخلاق وظیفه‌محور	آیا در تعارض وظایف، وظیفه قوی‌تر باید ارجح باشد؟
اخلاق حق‌محور	کدام رفتار یا راهبرد از حقوق انسانی و قانونی افراد بهتر محافظت می‌کند؟
قانون طبیعی	آیا رفتار یا راهبرد پیشنهادی به ارتقای خوبی‌های بنیادین و نهایتاً شکوفایی انسانی می‌انجامد؟

شکل شماره ۲. خلاصه دیدگاه‌های اخلاقی

1. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace. p. 20
2. Moral Egoism

اسپینلو در پایان یادآور می‌شود از نظر برخی، دیدگاه‌ها و نظریات اخلاقی مورد بحث، بیش از حد انتزاعی هستند و می‌توانند به زبان دیگری که معمولاً اصول‌گرایی^۱ در اخلاق نامیده می‌شود ترجمان و تبدیل شوند. این نظریه که پیش‌تر و بیشتر در اخلاق زیست‌پزشکی^۲ مطرح است به واسطه کاری مشترک از بیوچامپ^۳ و چیلدرس^۴ اشتها و اعتبار یافت. اصول مدنظر در اصول‌گرایی اخلاقی از نظریات و دیدگاه‌هایی که پیش‌تر مورد بحث قرار گرفت بیرون کشیده شده و با آن‌ها سازگار است. این اصل‌ها، وظایفی هستند که در نگاه نخست الزاماً باید اجرا شوند هرچند ممکن است در برخی از موقعیت‌های خاص با یکدیگر دچار تعارض شوند. چهار اصل پیشنهادی بیوچامپ و چیلدرس به این شرح هستند: احترام به خودآیینی،^۵ نازیان‌مندی،^۶ سودمندی^۷ و عدالت.^۸

۳-۷- نت‌شناسی یا درک اسپینلو از فضای مجازی

اصل بی‌طرفی اینترنت: در سرشت و قلب طراحی اینترنت یک اصل مهم لحاظ شده که از آن با عنوان اصل انتها به انتها^۹ یاد می‌شود. در شبکه‌ای که بر اساس این ایده طراحی شده است هوش و حساسیت نسبت به محتوای اطلاعات در انتهای مسیر انتقال داده‌ها امکان‌پذیر است نه در طول مسیر. یعنی شبکه کاری نمی‌کند جز انتقال داده از یک پایانه به پایانه‌ای دیگر و در خلال این جابجایی نمی‌تواند هیچ‌گونه بازرسی، تفتیش و یا برخورد تبعیض‌آمیزی نسبت به آن اعمال نماید. بر همین مبنا اسپینلو معتقد است در پروتکل‌های پایه‌ای فضای مجازی، بی‌طرفی اینترنت تضمین شده است. اما برای حفظ ماهیت سراسری و انتها به انتهای^{۱۰} اینترنت باید تمهیدات بیشتری اندیشید. به عنوان مثال دولت ایالات متحده آمریکا مدعی است که اگرچه حامی بی‌طرفی اینترنت است ولی این بی‌طرفی توسط دروازه‌بانان یا گزینشگران^{۱۱} بزرگ اطلاعات نظیر

گوگل یا مایکروسافت به مخاطره افتاده است. اما این بی‌طرفی دقیقاً به چه معناست؟ یعنی هیچ یک از رسانندگان خدمات اینترنتی^۱ (رسا) حق ندارند بخشی از داده‌ها را تقویت یا بخش دیگری را تضعیف کنند. وظیفه رساها این است که صرفاً یک انتقال‌دهنده باشند و نه تنها هیچ دخل و تصرفی در محتوای داده‌ها نداشته باشند بلکه هیچ یک از جریان‌های انتقالی را تند یا کند و قوی یا ضعیف نسازند. مثلاً این رسانندگان خدمات اینترنتی حق ندارند یک سایت پخش ویدئو (مثلاً یوتیوب) را به دلیل تعلق مالکیت یا منافع آن به خود به گونه‌ای تقویت کنند که بهتر از دیگر رقبا ویدئوها را پخش نماید یا بالعکس. همچنین آن‌ها حق مسدود کردن هیچ سایت یا نرم‌افزار کاربردی را ندارند^۲ مگر به حکم قانون. اما اصل بی‌طرفی در اینترنت مورد اتفاق همه نیست و مخالفان یا منتقدانی هم دارد. اولاً اینکه برخی معتقدند اجرای اصل انتها به انتها در قالب قوانین و یک ساختار حقوقی، غیرضروری است و باید اجازه داد تا شرکت‌های اینترنتی، تولیدکنندگان محتوا و مصرف‌کنندگان خود با یکدیگر کنار آمده و مشکل را حل کنند. ضمن آنکه برخی دیگر بی‌طرفی در اینترنت را غیرواقعی و یک فانتزی می‌دانند. مثلاً حفظ و نشر قوی محتوای یوتیوب یا نتفلیکس اساساً بدون ایجاد یک یا چند راه‌آسریع امکان‌پذیر نیست و به همین علت آن‌ها شبکه‌های گسترده‌ای را به خدمت می‌گیرند تا یک پهنای باند مناسب را تضمین کنند.^۴ شیلی، هلند و اسلونی از جمله کشورهایی هستند که قوانینی را در راستای حمایت از اصل بی‌طرفی اینترنت به تصویب رسانده‌اند. البته شدت و استحکام این قوانین در همه جا یکسان نیست. مثلاً شیلی هیچ‌گونه استثنا یا اولویتی در حمایت را پیش‌بینی نکرده اما دیگر کشورها برخی استثناها را برای اصل بی‌طرفی قائل شده‌اند. اتحادیه اروپا نیز هنوز به توافقی جامع در این باب دست نیافته است.^۵

1. ISP or Internet Service Provider

2. Application software

3. Lane

4. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace, p. 39

5. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace, p. 41

امکان جستجو در شبکه جهانی وب: شبکه جهانی وب علیرغم تاریخچه کوتاهش اکنون وسعت بسیار یافته است. ابتدا تنها دانشگاه‌ها به این شبکه متصل بودند اما به سرعت همه مراکز اداری، آموزشی، پزشکی، اقتصادی و... از آن بهره‌مند شدند. ساختار ساده، چندکاره و قابل استفاده و باز عوامل اصلی این گسترش فزاینده بوده است. نه در حال حاضر بلکه فقط تا سال ۲۰۰۹ تخمین زده شد که بیش از ۶۲۵ میلیون دامنه فعال در شبکه جهانی وب حضور دارند. حتی کسب و کارهای کوچک و افراد گمنام نیز صفحه شخصی خود را دایر کرده‌اند. ضمن اینکه مشاغل فراوانی نیز در همین راستا به وجود آمده و رونق یافته‌اند. به موازات این تنوع وصفناشدنی از صفحات وب، رویای دمکراتیک‌سازی اطلاعات به واقعیت نزدیک و نزدیک‌تر شد. در این میان مرورگرها نقش خاص و مهمی را ایفا می‌کنند و دیگر برای هر کاربر فضای مجازی رجوع به آن‌ها یک امر حیاتی است. دهه نود میلادی، اوج جنگ صنعتی و رقابت میان مرورگرها برای کسب محبوبیت بود. اکنون تا حدی توجه‌ها از روی مرورگرها برداشته شده و به سمت فناوری موتورهای جستجوگر^۲ معطوف گشته است. کار با آن‌ها نیز بسیار ساده است: کاربر یک یا چند کلیدواژه را در جای خود وارد می‌کند و موتور جستجوگر فهرستی از صفحات مرتبط با آن و لینک‌ها را ارائه می‌کند. گوگل موتور جستجوگر پیشرو در این عرصه است که در سال ۱۹۹۸ و با مأموریت ساماندهی جهان اطلاعات و دسترسی جهانی به آن تاسیس شد. گوگل اولین موتور نبود اما به لطف جستجوی قوی‌تر، نتایج بهتر و کارآئی بیشتر در جایگاه بسیار بالاتری از دیگر رقبای قرار گرفته است. گوگل دائماً با بازتعریف الگوریتم‌های جستجوی خود، پیشرو بودن خویش را حفظ کرده است. مثلاً این موتور جستجوگر با ایجاد جستجوی شخصی و حفظ تاریخچه و سابقه آن این امکان

1.Browser
2.Search Engines

را فراهم آورده تا هر کس متناسب با انتخاب‌ها و علائقش به نتایج جستجو برسد هر چند اگر نزدیک‌ترین نتایج چیزی دیگر باشد.^۱ اسپینلو تأکید دارد که فرایند کار موتورهای جستجو، مسائل و پیچیدگی‌های اخلاقی مختص به خود را دارد که تا کنون به خوبی فهم نشده و یا عمومی نگشته‌اند. مبنای‌ترین مسئله اینکه آیا امکان یک جستجوی فارغ از سوگیری و عینی در میان نتایج وجود دارد؟ اخلاق‌پژوهان سالیانی است که اصرار دارند موتورهای جستجوگری مانند گوگل، به شکلی نظام‌مند، جانب برخی از سایت‌ها یا انواعی از آن‌ها را بیشتر حفظ می‌کنند. این پدیده ممکن است کاملاً عامدانه رخ دهد و علت آن نیز وجود حجم وسیعی از آگهی‌های تبلیغاتی باشد که در برخی از سایت‌های مرتبط با کسب و کار گوگل دیده می‌شود. از سوی دیگر می‌تواند علت بعدی این پدیده، برجسته ساختن برخی از سایت‌ها و نادیده گرفتن برخی دیگر، بر اساس محبوبیت آن‌ها بر مبنای سابقه جستجوها باشد. مشکل اخلاقی اصلی در زمینه نتایج جستجوی موتورهای جستجوگر این است که ابهام در شیوه کار آن‌ها سبب خواهد شد که آرمان دسترسی برابر و منصفانه به اطلاعات واقعی دستخوش تردید شود. از همین رو برخی از حقوق دانان پیشنهاد کرده‌اند که شرکت‌هایی چون گوگل به صورت کاملاً شفاف فرایند و راهبردهای کلی جستجوی خود را به اطلاع افکار عمومی برسانند.^۲

۳-۸- شبکه‌های اجتماعی

در دهه اخیر، موجی از شبکه‌های اجتماعی^۳ در فضای وب ایجاد شد. شبکه‌هایی چون توئیتر،^۴ فیس‌بوک^۵ یا لینکدین^۶. بیشتر این شبکه‌ها به اعضای خود این فرصت را می‌دهند تا فضای اختصاصی خود را داشته باشند، اطلاعات شخصی را با دیگران به اشتراک بگذارند و شبکه‌ای ارتباطی میان دوستان و دنبال‌کنندگان خود ایجاد کنند. یکی از چالش‌هایی که همه این شبکه‌ها با

1. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace. p.43
2. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace. p. 48
3. Social Networking
4. Twitter
5. Facebook
6. LinkedIn

آن دست و پنجه نرم می‌کنند مسئله درآمدزایی^۱ از این حجم گسترده ترافیک در فضای وب است چراکه معمولاً این سایت‌ها هیچ حق عضویتی دریافت نمی‌کنند. البته الگوی اصلی درآمدزایی در شبکه‌های اجتماعی روش آگهی بازرگانی است. یعنی بر مبنای سلیقه و اطلاعات فردی اعضا برای آن‌ها آگهی‌های مرتبط ارسال می‌شود.^۲ مسئله اینجا است که از منظر اسپینلو، همان عواملی که سبب محبوبیت شبکه‌های اجتماعی هستند در عین حال کنترل آن‌ها را سخت و دشوار می‌سازند. مقابله با فعالیت‌های غیرقانونی اما آزادانه در این فضا یکی از این دشواری‌ها است؛ فعالیت‌هایی چون ارسال مطالب بی‌پرده جنسی،^۳ پورنوگرافی کودکان، باج‌خواهی و حملات مجازی و همچنین فعالیت با هویت‌های جعلی یا ناشناس. متأسفانه این شبکه‌ها ابزارهایی چندگانه و پیشرفته را در اختیار مهاجمان و مزاحمان سایبری قرار می‌دهند تا به کمک آن‌ها قربانیان را مورد حمله شدید قرار دهند. مثلاً در نیویورک یک دانش آموز دبیرستانی با پیام‌های توهین‌آمیز جنسی و یا گرافیکی تا آنجا هم‌مدرسه‌ای‌های خود را در فیس‌بوک مورد آزار قرار داد که با شکایت آن‌ها نهایتاً دستگیر شد. همین مسئله سبب تصویب قوانین پیشگیرانه شده که با وجود انتقادهای زمینه‌برخورد با تخلفات در فضای مجازی را فراهم‌تر می‌سازد. البته این قوانین نیز به نوبه خود محل تامل هستند. مثلاً فیس‌بوک تلاش دارد تا هویت واقعی ایجادکنندگان صفحات را شناسایی کند. اما گردانندگان فیس‌بوک، طبق همین اصل، صفحه مقاومت خاموش در برابر شکنجه را مسدود کردند چراکه هویت صاحبان آن معلوم نبود. آیا این سیاست صحیح است یا فیس‌بوک باید به هویت‌های پنهان نیز اجازه کار بدهد؟ علاوه بر این مقولات مرتبط با مسئله حریم خصوصی نیز کماکان حل نشده باقی مانده است. شبکه‌های اجتماعی حجم بالایی از اطلاعات شخصی افراد را در اختیار گرفته و به کمک امکانات خود این اطلاعات را افزایش می‌دهند؛ از جمله

1. Monetizing

2. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace. p. 46

3. Sexting

اینکه به کمک کوکی‌ها سابقه جستجوی کاربران در خارج از شبکه خود را نیز رصد کرده و بر مبنای آن به ارسال تبلیغات و ... می‌پردازند. نکته دیگر آنکه بیشتر کاربران شبکه‌های اجتماعی نوجوانان و جوانان هستند و واقعا شبکه‌های اجتماعی تا چه حد می‌توانند از آنان در برابر حملات سایبری و دیگر خطرات فضای مجازی محافظت کنند؟ در نگاه اسپینلو این‌ها اهم مسائلی هستند که از حیث اخلاقی شبکه‌های اجتماعی باید برای حل آن‌ها راهکارهایی درخور بیابند.^۲

۳-۹- تسلط بر فضای مجازی

اسپینلو مشکلات و اصطکاک‌های اخلاقی فضای مجازی را حاد و بحرانی^۳ توصیف می‌کند. فرسایش و تخریب حریم خصوصی، سوءاستفاده از آزادی بیان و مصیبت هرزه‌نگاری بر خط پدیده‌هایی هستند که طاعون‌وار در فضای مجازی شیوع پیدا کرده‌اند.^۴ در راستای اصطلاحات لسیگ، آیا راهکاری مناسب و بهینه در دل قوانین حقوقی، بازار، کدهای نرم‌افزاری یا هنجارهای اجتماعی وجود دارد؟ به باور اسپینلو ساده‌لوحی است اگر گمان بریم که استفاده از یکی از این راهکارها، مثلاً قانون، می‌تواند مسائل و مشکلات مورد اشاره را سر و سامان دهد. بدون تردید برای مسائل پیچیده، تنها تعامل و هم‌افزایی میان همه عوامل چهارگانه (یعنی قوانین حقوقی، بازار، کدهای نرم‌افزاری و هنجارهای اجتماعی) یک راهکار قابل اجرا و مناسب خواهد بود. بنابراین پرسش درست این است که بگوییم در میان این عوامل، تقدم با کدامیک است و بطور کلی کدام یک از آن‌ها باید راهبری کنترل‌نت را عهده‌دار شود؟ پیشنهاد برخی‌ها این است که این راهبری را به دست بازار بسپریم. برخی دیگر نیز به جای بازار از کنترل فضای مجازی توسط حاکمیت دفاع می‌کنند. اما آیا واقعا تسلط بر اینترنت به همین سادگی است؟ کنترل فضای مجازی از منظر اسپینلو به سه دلیل سخت و پیچیده است:

1. Cookies
2. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace. p. 49
3. Acute
4. Scourge of Online Pornography

ساختار منعطف، گسترده و منتشر اینترنت اجازه کنترل آسان آن را نمی‌دهد. مثلاً فناوری ارسال داده‌ها به صورت بسته‌های مجزا^۱ به گونه‌ای است که کنترل جریان اطلاعات در آن بسیار دشوار است. بی‌مرکزی و نبود یک کانون اصلی و فیزیکی در اینترنت سبب می‌شود که هیچ‌جا اخلاقاً خود را مسئول اصلی فضای مجازی قلمداد نکند. شاهره‌های انتقال ارتباطات، حجم عظیم اطلاعات را با سرعتی خارق‌العاده انتقال می‌دهند و این اطلاعات نیز با سرعت در نقاط مختلف ذخیره می‌شوند. یعنی عکس، صدا و فیلم به آسانی دیجیتال شده و وارد جریان شتابان دیجیتال می‌شوند. موتورهای جستجوگری نیز وجود دارند که به آسانی فایل‌های دیجیتال را می‌یابند. این وضعیت تا آنجا پیش رفته که اقتصاد و صنعت موسیقی و فیلم را به مخاطره افکنده است، بنابراین نظارت بر این فرایند بسیار دشوار است. دولت‌هایی که در پی سیطره قانونی و قوی بر روی فضای مجازی هستند دست‌کم یک مشکل اساسی در این راه خواهند داشت و آن اینکه قلمروی نفوذ و مشروعیت دولت‌ها و قوانین، محدود و محلی است حال آنکه شبکه ارتباطات دیجیتال ماهیتی جهانی و فراملی دارد. یعنی فناوری اینترنت یک فناوری بدون مرز است و پذیرفته نیست که دولت‌ها قوانین خاص خود را بر این پدیده جهان‌شمول تحمیل کنند. به عنوان مثال، حتی اگر دولت ایالات متحده تصمیم بگیرد با هزینه‌نگاری در فضای مجازی مقابله کند این تصمیم مانع آن نخواهد بود که در اروپا در بر همان پاشنه سابق بچرخد.^۲ البته دولت‌ها در محدودسازی اینترنت دست و پا بسته هم نیستند. مثلاً دولت فرانسه قانوناً شرکت یاهو^۳ را از انتشار مطالب مرتبط با یک مراسم طرفداران نازیسم منع کرد با آنکه سرورهای میزبان سایت‌ها در آمریکا قرار داشتند. مدافعان این اقدام این گونه استدلال می‌کردند که یاهو قوانین ضدنازی در فرانسه را نقض کرده است. اما پرسش اینجا است که تا کجا

1. Packet Switching

2. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace. p. 50

3. Yahoo

می‌توان قوانین داخلی را بر پدیده جهانی اینترنت حاکم نمود؟ نکته دیگر آنکه کنترل احتمالی دولت‌ها بر فضای مجازی فقط کنترل محتوایی نیست و می‌تواند ناظر بر کنترل زیرساخت و یا کنترل تجارت الکترونیک^۱ هم باشد. یعنی از منظر اسپینلو کنترل بر فضای مجازی بر سه گونه است:

- کنترل محتوایی
- کنترل زیرساختی
- کنترل تجارت الکترونیکی

در این میان، تاکید اسپینلو بر روشن شدن مرز حاکمیت‌های ملی^۲ در فضای مجازی است. علاوه بر تعیین این مرز و محدوده، باید معلوم شود که کنترل کدام یک از حوزه‌های سه‌گانه بالا بیشتر مدنظر است؟ در گام بعدی و پس از تعیین مرز حاکمیت ملی بر فضای مجازی، دولت‌ها باید تصمیم بگیرند که آیا می‌خواهند با قوانین موجود به اعمال حاکمیت پردازند یا قوانینی جدید و متناسب با فضای مجازی از تصویب خواهند گذراند. مثلاً آیا قوانین فعلی در مورد مالکیت فکری کفایت می‌کند یا نیاز به تصویب قوانین مالکیت فکری متناسب با مختصات فضای اینترنت است؟^۳ پیشنهاد مشخص اسپینلو حرکت تدریجی کشورها به سوی توافقات جامع و قوانین بین‌المللی در باب فضای مجازی است. مثلاً مقوله تجارت الکترونیک ذاتاً مستلزم قواعد و قوانینی فراملی و جهانی است. اما مشکل اینجا است که اولین تلاش‌ها در این زمینه به جایی نرسیده و کماکان قوانین گوناگون و بعضاً متضاد ملی، مانع کار گردیده است. مثلاً معاهده بین‌المللی جرائم سایبری که در سال ۲۰۰۱ میلادی در ابتدا تنها توسط یازده کشور به امضا رسید نمونه‌ای روشن از ناهموازی‌ها در این مسیر است.

۳-۱۰- کدام رویکرد؟ پایین به بالا یا بالا به پایین

1. E-commerce

2. Sovereignty

3. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace, p. 51

میشل فوکو^۱ فیلسوف شهیر فرانسوی یکی از منابع الهام اسپینلو در موضوع مدیریت فضای مجازی است. فوکو در نوشته‌هایش در باب سرشت قدرت میان اعمال حاکمیت صریح و آشکار و اعمال قدرت ضمنی و پنهانی تفاوت قائل می‌شود. اعمال قدرت ضمنی و پنهانی بسیار موثر است و به کمک تکنیک شکل پیچیده‌تری نیز به خود خود می‌گیرد. رویکرد پایین به بالا^۲ در کنترل اینترنت رویکردی است که بر اساس آن اعمال قدرت و کنترل در فضای مجازی بیشتر به افراد واگذار می‌شود تا کانون‌های قدرت. کدگذاری و یا فیلترینگ توسط والدین یا مدارس بهترین مثال از این رویکرد است که بجای مسدودسازی بخشی از جریان اطلاعات توسط حاکمیت و مراجع بالا، این شهروندان و افراد عادی هستند که عهده‌دار این امر می‌گردند. پرسش اسپینلو این است که کدام رویکرد را باید برای ساماندهی اینترنت برگزید؟ رویکرد بالا به پایین یا پایین به بالا؟ آیا مدیریت و کنترل باید در دستان افراد و مراجع خصوصی باشد و فناوری‌هایی که به همین منظور در بازار منتشر می‌سازند یا در دست حاکمیت؟ علاوه بر این آیا باید بیشتر قوانین و حاکمیت ملی را بر فضای مجازی حاکم نمود یا حاکمیت بین‌المللی را؟ اسپینلو معتقد است هیچ‌کس منکر اصل اعمال حاکمیت و همکاری‌های فناورانه برای ساماندهی آن نیست. به بیان دیگر بقای اینترنت مستلزم چنین همکاری‌هایی است. البته وی میان حکمرانی^۳ یا مدیریت^۴ بر اینترنت با کنترل^۵ آن تفاوت قائل می‌شود. مقصود وی از اعمال حاکمیت یا مدیریت اینترنت، ساماندهی موضوعاتی چون استانداردهای فنی، فناوری‌های زیرساخت، دامنه‌های اینترنتی و ... است اما بحث کنترل بیشتر ناظر بر کنترل محتوای فضای مجازی است. مثالی که اسپینلو برای لزوم همکاری و حکمرانی برای مدیریت اینترنت ذکر می‌کند شرکت آی‌کان (ICANN) است. آی‌کان یا همان شرکت اینترنتی نام‌ها و شماره‌های واگذار شده متصدی اختصاص دامنه‌های اینترنتی

1. Michel Foucault

2. Bottom to Up approach

3. Governance

4. Managing

5. Regulating

6. Internet Corporation for Assigned Names and Numbers

نیست اما بر سیاست‌های کلی و نحوه اختصاص آن نظارت می‌کند و سخن نهایی در باب تایید شرکت‌های ثبت دامنه را می‌زند. ساختار آیکان به این صورت است که تحت قوانین ایالت کالیفرنیا، زیر نظر یک هیات و بصورت غیرانتفاعی اداره می‌شود. این هیات متشکل از شانزده عضو است که اکثریت آن توسط برخی از کمیته‌های بالادستی تعیین می‌شود. سه نقد اصلی بر تشکیلات آیکان این است که اولاً ساختار آن نه تنها جهانی نیست بلکه کاملاً تابع قوانین داخلی ایالات متحده آمریکا است. دوم آنکه آمریکا در مورد تصمیمات آیکان دارای حق وتو است. چنان‌که در مورد تعیین دامنه‌های جدید اینترنتی از این حق استفاده شده است و نهایتاً اینکه ساختار آیکان به قدر کافی دموکراتیک نیست. البته آمریکا وعده داده که توافق خود با آیکان را در آینده تمدید نخواهد کرد و احتمالاً اداره آن به تشکیلاتی چون سازمان ملل متحد واگذار خواهد شد.^۱

۳-۱۱- کنترل محتوایی در فضای مجازی

حق آزادی بیان^۲ یکی از حقوق مبنایی بشر محسوب می‌شود. اینترنت نیز بیش از هر چیز دیگر در خدمت تحقق عملی این حق قرار دارد. هر کسی می‌تواند هرچه می‌خواهد را به آسانی به اطلاع دیگران برساند. اما نسبت آزادی بیان با نفرت‌پراکنی، هرزه‌نگاری، تروریسم و... چیست؟ آیا محدودسازی این مطالب در فضای مجازی به معنای نقض حق آزادی بیان است؟ اسپینلو این موضوع و چرایی یا چگونگی کنترل محتوایی اینترنت را ابتدا در چارچوب قوانین آمریکا به بحث می‌گذارد. نتیجه بحث مفصل وی در این باره این است که دولت ایالات متحده به این نتیجه رسیده که رویکرد مداخله مستقیم را کنار گذاشته و به روش غیرمستقیم سعی در کنترل محتوایی اینترنت داشته باشد. یعنی نهادهایی چون مدرسه، خانواده، زندان، مهدکودک و کتابخانه جانشین دولت در کنترل محتوای

1. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace. p.53

2. Free Speech

غیراخلاقی باشند. این همان رویکرد مطلوب اسپینلو یعنی رویکرد پایین به بالا در کنترل اینترنت است. اما دغدغه وی، وجود نوعی ابهام در این رویکرد است که می‌تواند زمینه‌ساز سوءاستفاده شود. دغدغه و نگرانی اسپینلو در باب رویکرد پایین به بالا در کنترل اینترنت را می‌توان در دو محور اصلی بیان کرد: نگرانی نخست عبارت است از افزایش احتمال سانسور؛ حتی وقتی که قرار است این محدودیت متوجه جوانان باشد. اسپینلو به گرایشی نوپدید اشاره دارد که بر مبنای آن طیفی گسترده از حقوق برای جوانان و کودکان لحاظ شده است. بر این اساس والدین و نهادهای اجتماعی حق ندارند ارزش‌های مورد قبول خود را به کودکان تحمیل نمایند و حتی والدین باید بر مبنای توافق با کودکان دست به کنترل فضای مجازی بزنند والا حق چنین کاری را ندارند. نگرانی دوم نیز ناظر بر کارآیی و مناسب بودن^۱ روش‌های مسدودسازی^۲ است. برنامه‌های محبوب مسدودسازی و فیلترینگ خودکار معمولاً دسته‌بندی‌هایی شبیه به هم دارند که با انتخاب گزینه‌های آن می‌توان اطمینان یافت که به عنوان مثال، دسترسی به همه وبگاه‌های مربوط به هرزه‌نگاری مخصوص بزرگسالان ناممکن شده است. اما فعال‌سازی این گزینه‌ها سبب می‌شود که دسترسی به برخی از سایت‌های دیگر نیز اشتباهاً ناممکن شود. اسپینلو از این اتفاق با تعبیر مسدودسازی بیش از حد^۳ یاد می‌کند. بنابراین زیاده‌روی در فیلترینگ و ناکارآمدی روش‌های مسدودسازی دغدغه دوم اسپینلو است. البته وی مشخصاً در مورد برنامه‌ها و نرم‌افزارهای مسدودسازی نگرانی‌های دیگری نیز دارد. از جمله اینکه یکی از گزینه‌های این برنامه‌ها مسدود نمودن محتواهای مستهجن^۴ است اما به دلیل مبهم بودن معنای مستهجن، عملاً پدیده مسدودسازی بیش از حد تکرار می‌شود. یا در موارد فراوانی پدیده مسدودسازی کمتر از حد^۵ روی می‌دهد به این معنا که بسیاری از سایت‌هایی که قاعدتاً باید توسط

1. Suitability
2. Blocking
3. Over-blocking
4. Obscene
5. Under-blocking

برنامه فیلتر می‌شدند در اثر اشتباه یا ضعف آن همچنان در دسترس باقی مانده‌اند. فقدان شفافیت یکی دیگر از مشکلات این برنامه‌ها است. چنان‌که ممکن است این برنامه‌ها عمداً یا سهواً وبگاه‌های بحث در باب ایدز، همجنس‌گرایی یا هر چیز دیگری را مسدود کنند.^۱ فیلترینگ و انواع آن در نگاه اسپینلو نمونه‌ای است از جایگزینی 'کد' به جای قانون و راهکارهای حقوقی. یعنی در فضای مجازی کدها می‌توانند نقش قانون را ایفا کرده و در عمل برخی از پدیده‌ها را مجاز یا ممنوع سازند. گفتنی است در اینجا اصطلاح کد ناظر بر نوع خاصی از قانون، آیین‌نامه یا دستورالعمل به معنای متداول کلمه نیست بلکه کد در اینجا بیشتر به معنای ساختار، طراحی و امکانات یا محدودیت‌های از پیش تعیین شده موجود در برنامه‌های فضای مجازی است. از همین روی پیشنهاد وی این است که جهت تقویت رویکرد پایین به بالا در کنترل فضای مجازی و نیز فرار از تمرکزگرایی در آن، بهتر است کارآیی و کیفیت برنامه‌های مسدودسازی ارتقا یابد تا والدین و نهادهایی چون مدرسه و... بهتر بتوانند محتوای نامناسب اینترنتی را از دسترس خارج سازند. بی‌آنکه به آزادی‌های فردی و خیر عمومی خدش‌های وارد کنند. برای اجرای روش مسدودسازی از پایین به بالا، اسپینلو چند شرط دارد: والدین و نهادهای اجتماعی در استفاده کردن یا نکردن از روش‌های مسدودسازی باید آزاد باشند و دولت نباید آنرا اجباری سازد. معیارهای درجه‌بندی دسترسی و یا مسدودسازی باید روشن و مشخص باشد. فیلترینگ حداقلی باید جایگزین فیلترینگ حداکثری شود.^۲ البته اسپینلو از ادله موافقان لغو کامل و بی‌قید و شرط فیلترینگ بی‌خبر نیست و استدلال‌های آن‌ها را نیز اجمالاً مورد اشاره قرار می‌دهد. تکیه اصلی این گروه بر مقوله حق آزادی بیان و منع کلی هرگونه سانسور است. اما اسپینلو معتقد است همه حقوق ذاتی بشر از جمله حق آزادی بیان توسط دیگر حقوق

1. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace, p.p. 74-70

2. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace, p.p. 79-78

و خیرات عمومی محدود می‌شوند؛ چیزی که وی از آن با عنوان اخلاق عمومی^۱ یاد می‌کند. مطابق با این دیدگاه وقتی والدین یا نهادهایی چون مدرسه تصمیم به فیلترینگ هرزه‌نگاری و... می‌گیرند در حقیقت در حال رعایت اخلاق عمومی هستند و به پاس برخی از حقوق ذاتی بشر از قبیل احترام یا عدم سوء رفتار جنسی، یک حق دیگر یعنی آزادی بیان را تعدیل می‌نمایند. بنابراین این محدودسازی‌ها نه تنها خلاف حقوق بشر نیست بلکه مجموعاً در راستای تحقق آن است اما نه تحقق یکی از حقوق و تغافل از دیگر حق‌ها بلکه تلاش برای رعایت کلی همه آن. باید پذیرفت که در جوامع لیبرال و تکتگرایی یکی از چالش‌های همیشگی میان حق آزادی بیان و بیان یا نمایش صریح مقولات جنسی است و چه بسا یکی از راه‌حل‌ها برای ایجاد توازن میان حقوق گوناگون انسان از یک سو و حفظ اخلاق و سلامت روان نسل جوان از دیگر سو، همین رویکرد پیشنهادی از سوی اسپینلو باشد.

۳-۱۲- هرزه‌نگاری، خشونت و نفرت‌پراکنی در فضای مجازی

استیو جابز^۲ با افتخار اعلام می‌کرد که سیاست او در فروشگاه اپل،^۳ آزادی پورن نیست بلکه آزادی از پورن^۴ است. این نیز نمونه‌ای است دیگر از رویکرد پایین به بالا که توسط یک شرکت و نشان تجاری بسیار معتبر در مواجهه با هرزه‌نگاری اتخاذ شده است. البته اسپینلو تصریح می‌کند که به نظر برخی این راهبرد اپل لزوماً به پاس اخلاق نیست بلکه روشی است اقتصادی و تبلیغی برای جلب اعتماد هرچه بیشتر والدین و در نتیجه به دست آوردن بازار خرید کودکان. اما اپل این سیاست اخلاقی را حتی به مجلات و مطبوعات پورن نیز تسری داده و از انعکاس آن‌ها خودداری می‌ورزد. البته جستجوگرهای قابل نصب بر روی محصولات اپل کار خود را می‌کنند و به لحاظ دسترسی به مقولات پورنوگرافیک محدودیت خاصی ندارند. درواقع سیاست اپل این است که بصورت آشکار

و مستقیم هیچ‌گونه محتوای جنسی را در اختیار کودکان قرار ندهد بی‌آنکه دسترسی به آن توسط بزرگسالان را منع کند.^۱ اما همه ماجرا به هرزه‌نگاری ختم نمی‌شود. بازی‌های رایانه‌ای که به اینترنت متصل‌اند و یا اساساً در فضای مجازی انجام می‌شوند یکی از گره‌گاه‌ها و چالش‌های اخلاقی دیگر هستند. برخی از این بازی‌ها ترکیبی هستند از تصاویر دگرآزارانه، آخشن و جنسی که عمدتاً برای مخاطبان غیر بزرگسال طراحی شده‌اند. برخی از فیلسوفان و روانشناسان معتقدند تداوم استفاده از این بازی‌ها به فرسایش حس‌همدلی می‌انجامد و در مقابل، برخی دیگر معتقدند تمایل خردسالان و نوجوانان به این سنخ امور پدیده تازه و عجیبی نیست. نفرت‌پراکنی در فضای مجازی نیز یکی از چالش‌های اساسی در فضای مجازی است. طرفداران برتری نژادی سفیدپوستان یا گروه‌های آنارشیکست از جمله کسانی هستند که مضامین نفرت‌پراکنانه فراوانی را در اینترنت منتشر می‌کنند. برخی از مطالب یا رفتارهای مرتبط با وبگاه‌های نفرت‌پراکن توسعه می‌یابند و به پویانمایی نیز تبدیل می‌شوند. پس از حمله ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نیز مطالب اسلام‌ستیزانه فراوانی در برخی از سایت‌ها منتشر شد. شوربختانه، نفرت‌پراکنی در فضای مجازی یک پدیده گسترده است. بنابر گزارش مرکز سیمون ویزنتال^۲ که ادعای رصد سایت‌های نفرت‌پراکن را دارد، بیش از هفت هزار صفحه، سایت، بلاگ یا گروه اینترنتی وجود دارند که به تروریسم دیجیتالی و نفرت‌پراکنی دست می‌زنند. البته اسپینلو در خلال آثار خود اشاره نکرده که این مرکز که به SWC موسوم است بیشتر نگرانی‌های حقوق بشری را در راستای دیدگاه‌های مراکز یهودی دنبال می‌کند. این مرکز از اساس یک موسسه حقوق بشری یهودی است که در سال ۱۹۷۷ و در لوس‌آنجلس آمریکا تأسیس گشته و رسماً رسالت اصلی خود را تحقیق در باب هولوکاست می‌داند (www.wiesenthal.com).^۴

1. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace. p.p. 82

2. Sadistic

3. Simon Wiesenthal Center

4. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace. p. 84

البته اسپینلو معتقد است که دست کم در سطح قوانین فدرال آمریکا، نفرت پراکنی غیرقانونی محسوب نشده و حتی تحت حمایت کامل و قانونی متمم اول^۱ قانون اساسی قابل اجرا یا توجیه است. این وضعیت به گونه‌ای است که بسیاری از وبگاه‌های نفرت پراکن، میزبانی سایت خود را به سرورهای مستقر در آمریکا سپرده‌اند تا از گزند موانع قانونی در سطح اروپا در امان بمانند. در زمینه مبارزه با نفرت پراکنی در فضای مجازی، قوانین اروپایی به مراتب سختگیرانه‌تر است. به عنوان مثال در کشورهای چوچون فرانسه یا آلمان، انتشار مطالب ضدسامی^۲ یا موافق با اندیشه‌های نازی ممنوع و غیرقانونی است. حتی دولت آلمان در صورت مشاهده مصادیق نفرت پراکنی به رساها دستور می‌دهد تا آن‌ها را حذف نمایند. منتقدان معتقدند برای رساها عملاً بسیار دشوار است که این حجم از اطلاعات و مضامین را رصد کرده و با دقت موارد خلاف قوانین را بیابند. برخی از وبگاه‌های معتبر نیز تلاش می‌کنند خود را به نوعی با این قوانین وفق دهند. مثلاً سایت آمازون^۳ حق فروش زندگینامه خودنوشت هیتلر با عنوان نبرد من را دارد اما نه به خریدارانی که در آلمان هستند. نکته مهم اسپینلو در باب نفرت پراکنی این است که باید میان سخنان نفرت پراکن و سخنان ناخوشایند یا نامرسوم^۴ تفاوتی جدی قائل شد. نفرت پراکنی به سخنان یا مطالبی اشاره دارد که متضمن حمله^۵، توهین^۶ و ناسزا و تحقیر^۷ یک گروه جمعیتی از قبیل اعراب، ایتالیایی‌ها، سیاه‌پوستان و... باشد. بسیاری از وبگاه‌ها در مرزهای مبهم و نادقیق میان نفرت پراکنی یا بیان سخنان نامرسوم و ناخوشایند عموم گرفتار می‌آیند. همین مسئله ضرورت احتیاط بیشتر و دقت افزون‌تر در این باب را آشکار می‌کند.^۸

۳-۱۳- بیان بی‌نام و نشان در فضای مجازی

یکی از اصلی‌ترین روش‌های پنهان کردن نام یا شماره در فضای مجازی

1. First Amendment
2. Anti-semitic
3. amazon.com
4. Unorthodox

5. Attack
6. Insult
7. Demeans
8. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace. p. 85

استفاده از سرویس‌های ارسال ایمل گمنام یا بی‌نام و نشان^۱ است. روش‌ها و سرویس‌های حذف‌کننده نام و نشان^۲ البته انواع جدیدتری نیز دارند. اسپینلو پس از بحث در این باب، اصل مسئله بی‌نام و نشانی در فضای مجازی را به بحث می‌گذارد. به باور او، همه کاربران در همه شرایط نباید مجبور باشند که با هویت اصلی خود فعالیت کنند زیرا این مسئله می‌تواند تحت شرایطی سبب سکوت یا خودسانسوری شود. یعنی در برخی از شرایط لازمه رسیدن به حق آزادی بیان، امکان گمنام ماندن یا کتمان نام و نشان است. بنابراین حق بیان بی‌نام و نشان، ناقض آزادی بیان نیست بلکه مکمل آن است. مثال‌هایی را می‌توان ذکر کرد که نشان دهند این حق باید در فضای مجازی محفوظ بماند چراکه فقدان مدارا و تحمل کافی در جوامع برخی افراد را ناچار می‌سازد تا هویت واقعی خود را کتمان کنند. مثلاً افشاگران^۳ نمی‌توانند اطلاعات ارزشمند خود را بدون ترس و واهمه در اختیار افکار عمومی بگذارند مگر اینکه اطمینان داشته باشند که نام و نشان آن‌ها افشا نخواهد شد. معارضه و مخالفت سیاسی حتی در کشورهای مردم‌سالار نیز گاهی مستلزم فعالیت بی‌نام و نشان است چراکه این امر یکی از ابزارها یا لوازم مبارزه با فساد یا قدرتهای ستمگر است. اگرچه می‌توان برخی معایب را برای این پدیده برشمرد اما مجموعاً محاسن آن بیشتر و غیر قابل مناقشه است. به تعبیر دیگر، بی‌نام و نشان بودن در فضای مجازی یک خیر ابزاری است که اگرچه ذاتاً واجد خیریت نیست اما وسیله و راهکاری مناسب است برای تحقق آزادی بیان. در کنار محاسن و فوائد اجتماعی، معایب روش‌های ارتباطی بی‌نام و نشان در اینترنت چیست؟ اسپینلو امکان سوءاستفاده تروریست‌ها یا بزه‌کاران را یکی از معایب اصلی این فرایند می‌داند. همچنین این روش می‌تواند فرصتی فراهم کند تا برخی‌ها قوانین مالکیت فکری را به آسانی نقض یا اسرار تجاری را برملا کنند. اما با وجود

1. Anonymous
2. Anonymizer
3. Whistleblowers

همه این مشکلات هرگز نباید همه روابط اینترنتی را عمومی و کاملاً شفاف ساخت هرچند که تمایل غالب دولت‌ها بر این است که امکانات این سنخ از روابط محرمانه و مخفی به حداقل برسد.^۱

۳-۱۴- رویکرد دولت‌ها به پدیده فیلترینگ

دولت چین نه فقط در مورد هزینه‌نگاری یا نفرت‌پراکنی بلکه در برابر اظهارنظرهای سیاسی مخالفین خود به شدت حساسیت به خرج می‌دهد. یکی از فناوری‌های زیرساختی چین برای فیلترینگ با عنوان دیوار آتشین بزرگ^۲ شناخته می‌شود که با قدرت بالایی فضای مجازی را کنترل می‌کند. علاوه بر این، چین گوگل و یاهو را سرسختانه تحت فشار قرار داده است تا در برابر قوانین داخلی این کشور تمکین کنند. مثلاً شرکت گوگل برای حفظ موقعیت و بازار خود در چین پذیرفته است که در نتایج موتور جستجوی خود همه لینک‌ها به وبگاه‌های حساسیت‌برانگیز و سیاسی یا هر چیزی که خوشایند دولت چین نیست را حذف و پالایش کند.^۳ شرکت مایکروسافت هم ملزم شده است تا همه بلاگ‌هایی که در عنوان آن‌ها کلمه آزادی یا دموکراسی بیاید را غیرفعال کند. یعنی ضوابط زبان ممنوعه مدنظر دولت چین عملاً توسط این شرکت‌های بزرگ آمریکایی پذیرفته شده است. اسپینلو پس از چین به ایران نیز اشاره کرده است و می‌گوید دولت‌هایی مانند ایران نیز دسترسی به مطالب نامطلوب را مسدود می‌کنند و نهادی با عنوان شورای عالی فضای مجازی^۴ را برای نظارت تمرکز یافته بر پاکسازی اینترنت از مضامین مخالف با اخلاق اسلامی یا امنیت ملی تاسیس کرده‌اند. اگرچه ایران برخی از محدودیت‌ها در دسترسی قوی گوشی‌های هوشمند به اینترنت را برداشته است اما کماکان اینترنت را به اشکال گوناگون کنترل می‌کند. چین با کمک دیوار آتشین خود یک شبکه ملی^۵ اینترنت را ساخته و پرداخته که اگرچه

1. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace. p. 87

2. Great Firewall

3. Purge

4. Supreme Council of Cyberspace

5. National Network

به اینترنت جهانی متصل است اما یک شبکه داخلی است. ایران نیز قدم‌هایی در راستای ایجاد شبکه ملی اینترنت برداشته است. نهایتاً می‌توان این پرسش را مطرح کرد که آیا تحمیل قوانین داخلی فرانسه به یاهو خود دلیلی بر این نیست که در همه جا حتی در کشورهای غربی نیز قوانین محلی، قواعد جهانی اینترنت را محدود می‌کنند؟ پاسخ اسپینلو این است که اگر قبول داریم که آزادی بیان یک حق عام و جهان‌شمول است، پس نباید به حاکمیت‌های محلی اجازه نقض آن را بدهیم. وی حتی به طعنه این پرسش را مطرح می‌کند که آیا مردم بهتر منافع خود را در فضای مجازی تشخیص می‌دهند یا حاکمیتی مانند شورای عالی فضای مجازی فرانسه که ساختاری اورولی^۱ دارد؟^۲ نظر نهایی اسپینلو این است که اینترنت آوردگاه یا بازار نوین ایده‌ها^۳ است و نباید به حاکمیت‌های ملی اجازه داد این بازار را نیمه تعطیل کنند یا مانع گردش آزاد اطلاعات شوند. وی تعدد قوانین محلی و اصطکاک آن با آزادی بیان و پروتکل جهانی اینترنت را نوعی هرج و مرج می‌نامد که از قضا به واسطه ارتقای فناوری‌های فیلترینگ در حال گسترش است.

۳-۱۵- مالکیت فکری در فضای مجازی

فراتر از شبکه‌های بسته تولید و توزیع و با فراهم آمدن فرصت بیشتر برای خلاقیت جمعی، فناوری‌های دیجیتال و شبکه‌ای فرهنگ و فضای هنری و فکری امروز را دگرگون کرده‌اند. اما به نظر برخی از اندیشمندان، همه استعداد این فناوری بروز و ظهور نیافته چراکه حقوق مالکیت فکری آن را محدود ساخته و خود نیز به خوبی با واقعیت دیجیتال همخوان نشده است. باید تلاش شود تا در فضای مجازی میان منافع تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان آثار توازن برقرار شود. اما اسپینلو معتقد است که ماجرا به این سادگی‌ها نیست زیرا به زعم برخی، حقوق مالکیت فکری به شکل فعلی

1. Orwellian

۲. مقصود از ساختار اورولی ساختاری است که مطابق با توصیفات و نظرات جورج اورول، بر خلاف مختصات یک جامعه آزاد بوده و بر مبنای سیاست‌های استیلاطلبانه، خشونت، تبلیغات و انکار حقایق مبتنا یافته باشد.

3. New Marketplace of Ideas

4. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace, p.p. 93_91

حاصل یک بدفهمی از ماهیت خلاقیت و تعالی فرهنگی است. مثلاً پاره‌ای از متفکران حقوقی نظیر جولی کوهن^۱ معتقدند که حتی مولفان نیز پیش از آنکه چیزی را خلق کنند خود مصرف‌کننده و مدیون فرهنگی هستند که در دل آن خلاقیت به خرج می‌دهند. ضمن آنکه از منظر کوهن، حقوق انحصاری طبع و نشر^۲ که بسیار گسترش یافته‌اند عملاً تمرکز اصلی را متوجه مولف کرده‌اند حال آنکه باید توجه اساسی بر روی نیازها و منافع مخاطبان باشد.^۳ اما مقصود از مالکیت فکری چیست؟ این اصطلاح بیشتر ناظر بر مباحثی است که پیرامون مباحث حق ثبت، تکثیر، علائم تجاری^۴ و امور محرمانه در تجارت وجود دارد.^۵ اسپینلو در توضیح این معنا یادآور می‌شود که بسیاری از فیلسوفان معاصر دو مفهوم دارندگی^۶ و مالکیت^۷ را با یکدیگر مساوی می‌دانند. بنابراین میان اینکه کسی بگوید من این ماشین را دارم با اینکه بگوید من مالک این ماشین هستم تفاوتی دیده نمی‌شود چراکه هر دو معنا و اطلاعاتی مشابه را به دیگران منتقل می‌کنند. برای همین دارندگی یا مالکیت را بالاترین منفعت ممکن در یک چیز می‌دانند که یک نظام حقوقی پخته می‌تواند آنرا به رسمیت بشناسد. به بیان ساده‌تر، داشتن و مالکیت یک چیز به معنای آن است که مالک واجد حقوق و مسئولیت‌هایی در قبال داشته خود است از جمله حق استفاده، مدیریت، تصرف، منع کردن دیگران و کسب درآمد از آن. در همین راستا، مالکیت فکری نیز ناظر است بر امور فکری مانند ساخت آهنگی جدید، سرایش شعر، داستان، اختراعات، فرمول‌های صنعتی و غیره.^۸ البته این اصطلاح شاید بتازگی رواج یافته و نوپدید محسوب شود اما دست‌کم در دویست سال گذشته مفهوم نزدیک به آن با تعبیر دیگری چون مالکیت هنری یا مالکیت ادبی مورد اشاره قرار گرفته است.^۹ نکته اینجا است که استفاده از اشیاء ملموس و فیزیکی، یک بازی مجموع‌صفر^{۱۰} است به این معنا که استفاده من از آن چیز

1. Julie Cohen

2. Copyright

3. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace. p.108

4. Trademarks

5. Spinello, Richard A., Bottis Maria (2009) A Defense of Intellectual Property Rights. p.4

6. Property

7. Ownership

8. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace. p.109

9. Spinello, Richard A., Bottis Maria (2009) A Defense of Intellectual Property Rights. p. 4

10. Zero-sum Game

مانع استفاده دیگران از آن خواهد شد. اما در مورد امور فکری چنین نیست. افراد زیادی می‌توانند در آن واحد از یک پدیده فکری استفاده کنند بی آنکه در جریان یک رقابت برای تصاحب آن عملاً مانع استفاده دیگری شوند. خواندن و یا از بر کردن یک شعر توسط شما مانع این نخواهد بود که هزاران نفر دیگر نیز این شعر را بخوانند و از آن لذت ببرند. از سوی دیگر اگرچه آفرینش یا گسترش یک اثر فکری می‌تواند زمان‌بر یا هزینه‌بر باشد اما تهیه نسخه‌های کپی از آن معمولاً هزینه‌ای ناچیز دارد. همین ملاحظات و خصوصیات سبب می‌شوند که تعریف و توجیه پدیده‌ای مانند حقوق مالکیت فکری دشوارتر گردد بالاخص در جوامع باز و مردم‌سالار که آزادی بیان و گردش آزاد اطلاعات را ارجح می‌نهند. در نگاه نخست چنین به نظر می‌آید که لحاظ حقوق مالکیت برای امور فکری غیررقابتی در تنافر با بسیاری از سنت‌ها و اهداف یک جامعه آزاد است. مخالفان گسترش این حقوق در آمریکا معمولاً به متمم اول قانون اساسی این کشور متوسل می‌شوند و آنرا خلاف آزادی‌های شهروندی می‌دانند و معتقدند این سخت‌گیری در باب حقوق مالکیت فکری نهایتاً به تضعیف حوزه عمومی می‌انجامد. با وجود همه این چالش‌ها، اسپینلو معتقد است حقوق مالکیت باید به صورت محدود به حوزه‌های فکری نیز بسط یابد. اما این فرایند، سختی‌هایی نیز دارد از جمله اینکه مالک یک ایده یا فکر بودن به معنای آن است که دیگران از استفاده یا بهره‌برداری از آن منع شوند. یکی از راهکارها برای حل این مشکل می‌تواند تفکیک میان اصل ایده و بیان آن ایده باشد که در ادامه درباره آن بیشتر سخن خواهد رفت.^۱ البته نباید فراموش کرد عده‌ای با عنوان مدافعان مارکسیسم یا سوسیالیسم اطلاعاتی^۲ وجود دارند که معتقدند راهبرد یا حتی رژیمی جایگزین برای مالکیت فکری در اختیار دارند. طبق این نگرش، راه‌حل اصلی این است که ما از اطلاعات و محصولات فکری

نفی مالکیت کنیم و آن‌ها را به مالکیت عمومی در بیاوریم. از نظر مدافعان این دیدگاه وقتی محصولات فکری از سیطره قوانین مالکیتی خارج شوند اولاً به گسترش خیرات فکری، ثانیاً به تقویت خلاقیت و نهایتاً به برابری هرچه بیشتر سیاسی و اقتصادی می‌انجامد.^۱

۳-۱۶- تبیین‌های اخلاقی از مالکیت فکری

پس از مرور اجمالی بر نحوه مواجهه حقوقی با مالکیت فکری، اسپینلو به بررسی نظریات اخلاقی در توجیه و تبیین این پدیده می‌رود. بی‌شک نظریات گوناگونی در این باب وجود دارد اما بیش از همه در آثار لاک، فلسفه هگل و نظریه فایده‌گرایی این مباحث طنین‌انداز شده‌اند. نظریه جان لاک^۲ به نظر اسپینلو، نظریه جان لاک در باب مالکیت یکی از موثرترین‌ها در کل سنت اندیشه فلسفی است. مطابق با نظر لاک، وقتی کسی واجد حق مالکیت چیزی است یعنی حق دارد دیگران را از آن محروم نگاه دارد. اما وی بر مبنای نظریه کار^۳ معتقد است وقتی کسی با کار خود به نوعی یک ماده و منبع مشترک، عمومی و بلاصاحب را به چیزی دیگر تبدیل می‌کند و بر ارزش یا استفاده آن می‌افزاید صاحب نوعی حق مالکیت بر آن می‌گردد. با بسط ایده لاک به حوزه مالکیت فکری می‌توان گفت در اینجا این منبع مشترک، اطلاعات و معارفی است که در دسترس همگان قرار دارد؛ اموری مانند ایده‌ها، شواهد، طرح‌ها و محاسبات عددی. وقتی کسی با کار فکری خود بر روی این منابع مشترک و در دسترس، خلاقانه روش‌های جدیدی جهت ترکیب آن‌ها و تولید مقولاتی نوین ایجاد می‌کند واجد حق مالکیت می‌شود. نکته اینجا است که طبق این اصل، بهره‌گیری از منابع مشترک یا تصرف آن نباید بگونه‌ای باشد که مانع استفاده دیگران از همان منابع و با همان کیفیت باشد. این قید که ناظر بر بهره‌برداری و تصرف^۴ است یعنی هر متصرف یا بهره‌بردار از امور

1. A Defense of Intellectual Property Rights. p. 140

2. John Lock

3. Labor

4. Appropriate

مشترک و همگانی باید منابع کافی و فرصت برابر را برای دیگران نیز باقی بگذارد. البته برخی از دیگر شارحان لاک معتقدند این قید سختگیرانه است و بهتر است گفته شود هیچ متصرف یا بهره‌بردار نباید کاری کند که شرایط برای دیگران بدتر و نامساعد شود.^۱

نظریه فردیت هگلی

مالکیت و مالکیت فکری در این طرز تلقی از این جهت واجد اهمیت است که در مسیر بروز تمام عیار فردیت^۲ یک ضرورت به شمار می‌آید. در این نگرش که ریشه در آثار و افکار هگل دارد، مالکیت بیانگر فردیت فرد و ابزاری برای تحقق آن است. هگل معتقد است مالکیت، برای تحقق آزادی یک ضرورت است. افراد با تولید یک چیز یا مشارکت در صنعتگری،^۳ فردیت خود را در جهان عرضه می‌کنند. به بیان دیگر، بر ساخته‌ها و محصولات، ادامه اراده فرد و تبلور بیرونی آن هستند. بر همین مبنا اسپینلو معتقد است این نگرش با مالکیت فکری تناسب بالایی دارد. وقتی آدمیان اراده خود را در جهان خارج از طریق پدیده‌هایی چون داستان و رمان، کارهای هنری، موسیقی و حتی تعریف کدهای نرم‌افزاری و... متجلی می‌سازند درواقع مالکیت معنوی آن‌ها را به دست می‌آورند زیرا تبلور فردیت و تشخیص آن‌ها است.^۴ گفتنی است اسپینلو در مقاله‌ای مستقل تلاش کرده است از منظر فلسفه هگل دلایل قبح و منع سوء استفاده از نشان‌های تجاری را تبیین کند.^۵

نظریه فایده‌گرایی

سومین و واپسین نظریه اخلاقی که اسپینلو آن را از مبانی مناسب جهت توجیه مالکیت فکری می‌داند، نظریه فایده‌گرایی است. در این نگرش، اصل فایده‌زیربنای کار است. بر طبق این اصل که گاهی در قالب اصل «بیشترین فایده برای بیشترین افراد» مورد اشاره قرار می‌گیرد

1. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace. p114

2. Personality

3. Craftsmanship

4. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace. p.115

5. Online Brands and Trademark Conflicts: A Hegelian Perspective . 363

6. Utility

همه چیز باید به تحقق فایده کمک کند. مالکیت نیز از این قاعده مستثنی نیست. بر اساس یکی از خوانش‌های رایج از فایده‌گرایی، افراد نیاز دارند تا سطحی از شادمانی و سعادت را به دست آورده و مورد استفاده قرار دهند. از آنجا که فقدان امنیت در داشتن این سطح از سعادت و شادی مانع تحقق این هدف است پس باید نظام و چارچوبی برای کنترل مالکیت پیش‌بینی نمود. به نظر می‌رسد ایده مرکزی فایده‌گرایی قابل تعمیم به مالکیت فکری نیز هست.^۱

۳-۱۷- حق ثبت نرم‌افزارها و کدهای منبع باز

نرم‌افزار متضمن شکل خاصی از مالکیت معنوی است که به واسطه حق ثبت انحصاری و اندیشه‌گواه^۲ یا قانون حق تکثیر^۳ می‌تواند محافظت شود. نرم‌افزار متفاوت از دیگر موضوعات مالکیت فکری است چراکه نمی‌شود کاملاً آنرا تحت یکی از این دو حق حمایتی جای داد. مالکیت فکری کدهای منبع نرم‌افزار که در زبان‌هایی مانند جاوا^۴ و یا سی پلاس پلاس^۵ تعریف شده‌اند بیشتر تحت لوای قانون حق تکثیر می‌توانند مورد حمایت قرار گیرند. اما نرم‌افزارها جنبه کاربردی بالایی دارند و حمایت از این وجه چندان با قوانین حق تکثیر تناسب ندارد و بهتر است تحت حمایت قوانینی دیگر مانند حق ثبت انحصاری یا اندیشه‌گواه قرار گیرد. برخی نیز معتقدند به دلیل ماهیت نامعمول نرم‌افزار، این راهکار قانونی نیز کفایت نمی‌کند. اسپینلو در اشاره به دیدگاه ریچارد استالمن^۶ می‌گوید از منظر او حق تکثیر نباید بر روی نرم‌افزارها اعمال گردد چراکه مالکیت (به معنای سنتی) بر روی آن‌ها ضد تولید است و مخل کار خواهد شد. بنابراین باید نرم‌افزارها آزادانه در دسترس عموم باشد تا هرکس که خواست از آن بهره برده یا آن را اصلاح یا شخصی‌سازی^۷ کند. به باور آرمان‌گرایانی چون استالمن، نرم‌افزارهایی که تحت مالکیت اختصاصی قرار دارند

1. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace. p 117

2. Patent

3. Copy Right

4. java

5. C++

6. Richard Stallman

7. Customize

غیراخلاقی هستند زیرا جامعه را از آگاهی و شناختی که در کدهای منبع قرار دارد محروم می‌سازند. نتیجه این نظرات و ترویج آن‌ها به وجود آمدن جنبش موسوم به "منبع‌باز" است که تاثیر خود را بر صنعت نرم‌افزار نهاده است. مقتضای این جنبش آن است که نرم‌افزارها به شکلی توزیع شوند که همیشه امکان دسترسی به کدهای منبع آن‌ها وجود داشته باشد تا بتوان آن‌ها را تغییر داده یا اصلاح نمود. نکته جالب اینکه اسپینلو دیدگاه طرفداران این جنبش را بیشتر فنی و نرم‌افزاری می‌داند تا اخلاقی به این معنا که آنان بجای استناد به دلایل و اصطلاحات اخلاقی تاکید دارند گشوده بودن کدهای منبع سبب خواهد شد حفره‌ها و نقائص نرم‌افزارها کمتر شود و ویژگی‌ها و امکانات آن توسط برنامه‌نویسان مستعد ارتقا یابد. در اثر این جنبش، در دهه گذشته شاهد روند فزاینده‌ای هستیم از تولید نرم‌افزارهای منبع‌باز توسط شرکت‌های بزرگ. بهترین نمونه از این روند، سیستم اندروید^۱ گوگل است که توسط شرکت‌هایی مانند اچ تی سی یا سامسونگ تولید می‌شود.^۲ میان نرم‌افزار منبع‌باز^۳ و نرم‌افزارهای اصطلاحات^۴ رایگان تفاوت ظریفی وجود دارد که اسپینلو نیز بر آن تاکید دارد. نرم‌افزارهای منبع‌باز پنج ویژگی دارند:

- آزادی راه‌اندازی نرم‌افزار با هر هدفی
- آزادی دسترسی به کد منبع و تغییر آن
- آزادی بازتوزیع نسخه‌های کپی
- آزادی انتشار نسخه‌های اصلاح شده در فضای عمومی
- حفظ آزادی تکثیر و تغییر مجدد نسخه‌های مشتق شده و اصلاحی در همه

مراحل توزیع

ویژگی شماره ۵ در حقیقت توضیحی است برای آنچه که آنرا اختصاراً و اصطلاحاً "کپی لفت"^۵ می‌نامند. اصطلاح نوساخته کپی لفت تعریفی است طنازانه و هوشمندانه به اصطلاح کپی‌رایت و در آن در برابر واژه رایت^۶ که مضاف بر حق به معنای سمت راست نیز

1. Open Source
2. Android
3. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace. p. 130
4. Open Source Software (OSS)

5. Freeware
6. Copyleft
7. Right

هست، واژه لغت^۱ به معنای چپ نشانده شده تا نشان دهد دقیقا در جهت مقابل کپی‌رایت یا همان قانون حق تکثیر حرکت می‌کند. حق موسوم به کپی لغت این اجازه را به کاربران می‌دهد تا نرم‌افزار دارای کد منبع‌باز را تغییر دهد و مجددا توزیع کند مشروط به آنکه کماکان نسخه اصلاحی را به صوت منبع‌باز در اختیار دیگران قرار داده و آنرا تحت مالکیت اختصاصی در نیاورد و انحصار ایجاد نکند.^۲

۳-۱۸- مدیریت حقوق دیجیتالی

فناوری‌های دیجیتال این امکان را فراهم آورده‌اند که تولید، توزیع و باز نشر اطلاعات تسهیل گردد. اما به لطف پدیده‌هایی چون رمزگذاری^۳ امکان محدود یا مسدودسازی اطلاعات نیز بگونه‌ای فراهم آمده که هرگز سابقه نداشته است. پدیده سیستم‌های مورداعتماد^۴ نیز مثالی دیگر از همین ماجرا است که با تعریف فرایندهای اعتمادساز مانع دسترسی برخی‌ها به برنامه می‌شود. بر اساس فرایند سیستم‌های مورداعتماد، تنها دارندگان برخی سخت‌افزارها یا نرم‌افزارهای خاص امکان دسترسی به محتوایی را خواهند داشت که توسط سازندگان آن رمزگذاری شده است. چنین سیستم‌هایی را اصطلاحا سیستم مدیریت حقوق دیجیتالی^۵ می‌نامند. در فضای مجازی، قانون به تنهایی نمی‌تواند حافظ مالکیت فکری باشد و عملا ناکارآمد است چراکه با پیشرفت‌های فزاینده فناوری‌ها عملا حفظ حریم مالکیت بسیار دشوار گشته است. اما کدها می‌توانند این خلأ را پر کنند و به کمک قانون بیایند. رمزگذاری و سیستم‌های مورداعتماد و دیگر روش‌ها راه‌هایی هستند برای مدیریت دسترسی و برخی ابعاد حقوقی محتواها در اینترنت. روش‌های مدیریت حقوق دیجیتالی از منظر اسپینلو تاییدی است بر تئوری لسیگ مبنی بر اینکه در فضای مجازی کدها بهتر از قانون و نظامات حقوقی می‌توانند اینترنت را سر و سامان دهند زیرا کدها بسیار کارآتر و کم‌خطا تر از سیستم‌های حقوقی و پرخطا

1. Left

2. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace. p 132

3. Encryption

4. Trusted Systems

5. Digital Rights Management (DRM)

می‌توانند عهده‌دار این مهم شوند. چنان‌که پیش‌تر گفته شد مقصود اسپینلو و لسیگ از اصطلاح کد همان امکانات و محدودیت‌هایی است که توسط سازندگان زیرساخت‌ها یا طراحان برنامه‌های موجود در فضای مجازی ایجاد می‌شود. شاید بتوان گفت متناظر با پدیده معماری در دنیای واقعی، کدها (شامل کدهای نرم‌افزاری، برنامه‌ها و پروتکل‌های اینترنتی) طراحی و شاکله فضای مجازی را شکل می‌دهند. این کدها یکی از عوامل تنظیم‌کننده و محدودگر کاربران در اینترنت است. می‌توان کدها و برنامه‌های رایانه‌ای را معماری دنیای مجازی نامید. یک مثال ساده از این کدها را می‌توان تعبیه گذرواژه برای ورود به برخی سایت‌ها دانست. این یک محدودیت و مرز است که رفتار کاربران را محدود می‌کند.

کتاب‌های دیجیتال و الکترونیک

نظر به پیدایش و گسترش کتب الکترونیکی و دیجیتالی، اسپینلو چند پرسش مهم را طرح می‌کند. نخست اینکه آیا این امکان وجود دارد که به بخشی از کتاب‌ها در اینترنت دسترسی داشت بی آنکه ناقض حق تکثیر و حقوق اخلاقی مولفان باشد؟ دوم آنکه بهترین روش فروش کتاب‌های الکترونیک چیست تا برای مولفان و ناشران اطمینان کافی را رقم بزند؟ متأسفانه هم آینده کتاب‌های دیجیتال در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و هم کتب الکترونیک چراکه نه فقط شکایاتی بر اساس قانون حق تکثیر به دنبال داشته‌اند بلکه شرکت‌های بزرگی چون آمازون، گوگل و اپل با مشکلات بسیاری در این مسیر دست و پنجه نرم می‌کنند. بر مبنای آنچه در این فصل آمد ممکن است خواننده با فراست متوجه وجود نوعی تناقض در وضعیت جاری فضای مجازی شود. از یک جهت، اطلاعات دیجیتالی به آسانی و با شتاب در فضای مجازی در گردش قرار دارد و از جهت دیگر، فناوری‌ها، قوانین و روش‌هایی به وجود آمده‌اند

که این مسیر را دچار تنگنا می‌سازند یا مسدود می‌کنند. اسپینلو معتقد است این روش‌ها و قوانین محدود‌کننده نیازمند بازنگری هستند.^۱

۳-۱۹- از حریم خصوصی تا امنیت در اینترنت

تعریف حریم خصوصی و نظریه‌ای که بتواند بخوبی آنرا تبیین نماید یکی از دغدغه‌های اسپینلو است. به باور وی، تعریف حریم خصوصی کاری ساده نیست بعلاوه آنکه بسیاری میان تعریف حریم خصوصی و توجیه هنجاری حق یا داشتن حریم خصوصی خلط می‌نمایند. شاید یکی از بهترین تعاریف از این مقوله، همان تعریف کلی و کلاسیک ساموئل وارن^۲ و لویییس براندیس^۳ باشد که در سال ۱۸۹۰ ارائه شده است. این دو حریم خصوصی را تحت عنوان "اجازه تنها بودن" معنا می‌کردند. البته این تنها یک نقطه شروع است و الا نقائص و نابسندگی‌هایی دارد؛ از جمله اینکه کلی و مبهم است.^۴ راث گیویسن^۵ یکی از کسانی است که در بسط همین معنا حریم خصوصی را محدودیت دسترسی دیگران به فرد می‌داند اما با لحاظ سه مولفه کلیدی محرمانگی،^۶ گمنامی^۷ و خلوت و تنهایی.^۸ در اینجا مقصود از گمنامی بیشتر ناظر بر جلوگیری از توجه ناخواسته و ناخوشایند است. خلوت و تنهایی نیز عبارت است از عدم قربت فیزیکی و جسمی با دیگران. محرمانگی نیز یعنی محدودیت انتشار اطلاعات مربوط به فرد. دقت در تعریف گیویسن و وارن/ براندیس نشان می‌دهد که در هر دو این مسئله حریم خصوصی فیزیکی و جسمانی است که در اولویت قرار دارد. اما با توجه به پیدایش فناوری‌های مجازی تعاریف جدیدتر، بر حریم خصوصی اطلاعاتی عطف عنوان کرده‌اند.^۹ مجموعاً دو رویکرد کلی به مقوله تعریف حریم خصوصی وجود دارد که یکی بر محدودسازی دسترسی و دیگری بر کنترل حریم خصوصی توجه دارد. جیمز مور و هرمن تاوانی^{۱۰} دو فیلسوفی هستند که با ترکیب این دو رویکرد، حریم خصوصی را بر مبنای دسترسی و کنترل محدود تعریف کرده‌اند. اسپینلو در ادامه همین نگرش، حریم خصوصی را اجمالاً شرایط

1. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace. p. 134

2. Samuel Warren

3. Louis Brandeis

4. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace. p. 162

5. Ruth Gavison

6. Secrecy

7. Anonymity

8. Solitude

9. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace. p. 163

10. Herman Tavan

یا وضعیت محدودیت در دسترسی تعریف می‌کند. اما پرسش وی این است که مبنای توجیه این حق در چیست؟ به نظر او حق داشتن حریم خصوصی یک خیر ابزاری^۱ است که از دیگر خیرات بنیادین در زیست انسانی از قبیل دوستی، امنیت و آزادی حفاظت می‌کند. در غیاب حریم خصوصی بسیار بعید بنظر می‌رسد که پدیده‌هایی چون صمیمیت یا ازدواج پابرجا باقی بمانند. از منظر اخلاقی نیز حریم خصوصی یک ارزش است که شرط تحقق آزادی یا استقلال و خودآیینی فرد است. قرار گرفتن در پناه حریم خصوصی و پنهان شدن پشت سنگر آن لازمه پیشبرد اهداف در هر جامعه‌ای است. جیمز ریمن^۲ معتقد است در نبود حریم خصوصی آزادی ما به دو شکل ممکن است تضعیف شود: نخست اینکه امکان دارد آزادی ما به لحاظ بیرونی در معرض خطر قرار گیرد. وقتی که ما فاقد حریم خصوصی باشیم به آسانی تحت سیطره یا کنترل دیگران قرار می‌گیریم چون اطلاعات مربوط به ما می‌توانند در حکم سلاحی علیه خود ما عمل کنند که در دست صاحبان اقتدار قرار گرفته‌اند. دوم اینکه امکان دارد آزادی ما از حیث درونی نیز به مخاطره بیفتد. می‌دانیم که بیشتر افراد وقتی تحت نظارت یا رصد دیگران قرار می‌گیرند متفاوت عمل خواهند کرد و وقتی اطلاعات خصوصی ما در دسترس دیگران باشد ما بیشتر محاسبه‌پذیر و قابل پیش‌بینی رفتار خواهیم کرد.^۳ اکنون باید روشن شده باشد که مقوله حریم خصوصی پیچیده است. مردم علی‌رغم تمایل به حفظ حریم خود در فضای مجازی عملاً تلاش چندانی برای آن نمی‌کنند. کدهای بسیاری برای محافظت از حریم خصوصی وجود دارد. اما اکنون دیدگاه‌هایی در حال سر برآوردن است که می‌گویند اتکا به کدها و روش خودکنترلی چندان هم کارا و کافی نیست. مثلاً شبکه‌های اجتماعی فضایی است برای افشا یا به اشتراک نهادن اطلاعات خصوصی برای دوستان و آشنایان اما بر مبنای خواست و رضایت فرد. بسیاری از مردم این کار را انجام می‌دهند و در عین حال نمی‌خواهند اطلاعات آن‌ها از این محدوده مشخص فراتر برود و به همه جا

1. Instrumental Good

2. James Reiman

3. 203. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace, p 203

درز بکند. روش‌هایی برای کنترل این قضیه پیش‌بینی شده است اما کاربران فراوانی هستند که از این روش‌ها و چگونگی آن‌ها بی‌خبرند. اکنون به سراغ مقوله امنیت در فضای مجازی می‌رویم. اسپینلو بحث خود را با اشاره به یک رویداد مهم اینترنتی آغاز می‌کند. شرکت تولید سرگرمی سونی پیکچرز^۱ در سال ۲۰۱۴ پس از ساخت و تصمیم برای اکران فیلم "مصابحه"^۲ یک حمله اینترنتی گسترده مواجه شد. فیلم مصاحبه در حقیقت کیم جونگ اون،^۳ رهبر کره شمالی را دست انداخته و به سخره گرفته بود و مهاجمان اینترنتی به همین مسئله اعتراض داشتند. طی این حمله که از سوی گروهی به نام حافظان صلح^۴ انجام شد، اسناد و مکاتبات داخلی این شرکت هک شد و نسخه‌های برخی از فیلم‌های در شرف اکران نیز منتشر گشت. این اتفاق و اتفاقات بسیار بزرگ‌تر از این نشان می‌دهد که با وجود بهره‌گیری از دیوارهای آتشین، پوششگرهای امنیتی^۵ و کدگذاری‌های پیچیده، کماکان این سایت‌ها هستند که هدف بیشترین حملات قرار می‌گیرند. در کنار سرقت اطلاعات سایت‌ها، یکی از شایع‌ترین روش‌های حمله در فضای مجازی، پدیده هویت دزدی یا فیشینگ^۶ است. طی این پدیده، پیام‌ها و ایمیل‌هایی از سوی نهادهای بظاهر معتبری چون بانک‌ها و ... برای کاربران ارسال می‌شود و آن‌ها را به سمت یک سایت هدایت می‌کند تا از این طریق اطلاعات حساسی چون گذرواژه‌ها یا دیگر اطلاعات مهم را سرقت کند.^۷ فضای مجازی بواسطه ساختار خود، مستعد انواع گوناگونی از بدافزارها^۸ و نرم‌افزارهای مخرب است. مثلاً ویروس‌ها و یا کرم‌های اینترنتی. ویروس برنامه‌ای^۹ خودتکثیرگر^{۱۰} است که معمولاً در یک برنامه یا فایل میزبان دیگر پنهان می‌شود و می‌تواند فعالیت رایانه را مختل کند. بنظر اسپینلو، نگرانی اساسی در این زمینه این است که تروویست‌ها با نفوذ به سیستم‌های حیاتی جامعه که توسط رایانه‌ها اداره می‌شوند اهداف خرابکارانه خود را پیش ببرند. مثل موردی در استرالیا که با خرابکاری در سیستم رایانه‌ای یک کارخانه تصفیه آب، ۲۰۰ هزار گالن فاضلاب وارد

1. Sony Pictures Entertainment
2. The Interview
3. Guardians of Peace (GoP)
4. Kim Jung-un
5. Security Scanners

6. Phishing
7. Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace. p. 204
8. Malware
9. Virus
10. self-replicating

رودخانه‌ها و پارک‌ها شد. کرم^۱ هم همانند ویروس عمل می‌کند و مضر است با این تفاوت که کرم‌ها می‌توانند بصورت خودکار و مستقل راهاندازی شوند و ضمناً به محض ارتباط اینترنتی از رایانه‌ای به رایانه دیگر منتقل گردند. کرم مشهور استاکسنت^۲ که با هدف تخریب برنامه هسته‌ای ایران طراحی شده بود یکی از مهم‌ترین موارد استفاده از کرم‌ها در ساختارهای مرتبط با اینترنت است. رابرت موریس^۳، دانشجوی دانشگاه کرنل آمریکا، در نوامبر سال ۱۹۸۸ یکی از نخستین کسانی بود که توجه عموم را به مقوله امنیت در اینترنت و آسیب‌پذیری آن جلب کرد. موریس با ایجاد و پخش یک کرم اینترنتی کاری کرد که این بدافزار بسرعت منتشر و وارد بسیاری از رایانه‌ها بشود. او بعداً ادعا کرد قصد خرابکاری نداشت و تنها می‌خواست حفره‌های امنیتی یا آسیب‌های احتمالی در فضای مجازی را برملا کند. اسپینلو با توجه به گستره وسیع مباحث مربوط به امنیت در اینترنت تنها بر روی چند مبحث کلیدی تکیه می‌کند. نخستین مبحث، جرائم مجازی است. او جرم مجازی^۴، تعریف آن و راه‌های مقابله با آن را به بحث می‌گذارد.^۵ فضای مجازی دنیایی وسیع است که همین وسعت زمینه‌ساز تحقق برخی از جرائم مجازی خواهد بود. از نظر اسپینلو، جرم مجازی عبارت است از نوع خاصی از رفتارهای مجرمانه که معمولاً از طریق استفاده از رایانه و فناوری‌های اینترنتی روی می‌دهند و شامل سه گونه اساسی می‌شوند: دزدی نرم‌افزاری^۶، خرابکاری رایانه‌ای^۷ و ورود الکترونیک.^۸ وجه اشتراک هر سه گونه از جرائم مجازی این است که مستلزم رایانه‌ای هستند که وسیله و/یا هدف حمله قرار گیرد.^۹

1. Worm

2. Stuxnet

3. Robert Morris

4. Cybercrime

5. Cyberethics: Morality and Law in

109.Cyberspace. p

6. Software Piracy

7. Computer Sabotage

8. Electronic Break-In

9. Cyberethics: Morality and Law in

206.Cyberspace. p

بخش چهارم

تحلیل و بررسی رویکرد اخلاقی



بخش چهارم

تحلیل و بررسی رویکرد اخلاقی

با مرور بر نگرش کلی اسپینلو به فضای مجازی و مسائل اخلاقی آن ما نکات بسیاری را می‌آموزیم و درک بهتری از این فضا پیدا می‌کنیم. اما صرف نظر از برخی اشکالات موردی و جزئی، می‌توان گفت دیدگاه اسپینلو از سه جهت اساسی در معرض آسیب و چالش است که ما در ادامه به‌طور خلاصه به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۴-۱- چالش میان مالکیت فکری و خیر عمومی

آسیب اول عبارت است از عدم ارائه راهکاری دقیق جهت ایجاد توازن میان حقوق مالکیت فکری کاربران و خیر عمومی و یا مصالح کلی فضای مجازی. البته این گرهی نیست که فقط در کار و آثار اسپینلو افتاده باشد. چه بسا یافتن یک راهکار یا فرمول دقیق برای برقراری چنین توازنی ناممکن باشد. پیشنهاد اسپینلو این است که ما تنها بر حفظ حداکثری حقوق افراد و شرکت‌ها تاکید نکنیم و اینترنت را به مثابه یک جامعه ببینیم که گاهی اجزاء و افراد آن باید به نفع آن و در هوای خیر عمومی از برخی حقوق و خواسته‌های خود گذشت نمایند. پیش‌تر گفتیم که اسپینلو جهت تبیین بهتر این دیدگاه به مفهوم کیوزی در سنت ژاپنی اشاره می‌کند؛ مفهومی که بر هم‌نوایی با جامعه به مثابه یک کل تاکید دارد.^۱ بنابراین هم به منظور بسط نوعی برابری یا عدالت و هم برای

وصول به اهداف اصلی اینترنت، شرکت‌ها و کاربران یک وظیفه اولی یا در نگاه نخست دارند دال بر اینکه مصالح و منافع کلی اینترنت را نیز مورد حمایت قرار دهند^۲. گره کار اینجا است که اسپینلو خود نیز اذعان دارد هیچ فرمول مشخص و سراسری وجود ندارد که دقیقا معلوم کند که چه زمانی و به چه میزانی باید از برخی امتیازات فردی به سود جامعه بزرگ‌تر مجازی گذشت نمود. اسپینلو با تاسی به آراء ارسطو در کتاب اخلاق نیکوماخوس معتقد است این مسئله در مقام عمل و توسط یک کنشگر واجد حکمت و عقلانیت تشخیص داده می‌شود^۳. اما آیا این یک راهکار واقعی و عملیاتی است؟ پاسخ اسپینلو احتمالا این خواهد بود که من نمی‌خواهم یک قید قانونی و تبصره حقوقی جدید بر قوانین ناظر بر مالکیت فکری اضافه کنم بلکه توصیه من یک توصیه راهگشای اخلاقی است. اما شاید این پاسخ برای خواننده‌ای که انتظار دریافت یک کد روشن و قابل تقنین در این حوزه را دارد اندکی ناامید کننده باشد. علاوه بر این بنظر می‌رسد آموزه کیوزی نیازمند یک بسترسازی فرهنگی عمیق است که به آسانی در بسیاری از فرهنگ‌های غیرژاپنی قابل ترویج نخواهد بود. فردگرایی افراطی یا بی‌توجهی کامل نسبت به منافع عمومی چیزی نیست که به راحتی بتوان به مصاف آن رفت. البته اسپینلو می‌تواند ادعا کند همه توصیه‌های اخلاقی تا حدی دشوار هستند ولی دشواری و دیربایی آن‌ها دلیلی مناسب برای کنار نهادن آن‌ها نیست.

۴-۲- چالش در نحوه مواجهه با فناوری

پیش‌تر توضیح داده شد که تلاش اسپینلو این است که فضای مجازی را نه یک پدیده غیرقابل کنترل بداند و نه یک پدیده کاملا مطلوب و راهی میانه پیش گیرد. مقصود وی از این راه میانه چیزی نیست جز دیدگاه مبتنی بر واقع‌گرایی به فناوری. اگرچه این فناوری در مواردی یک ابزار کنترل است که به نوعی در دست کانون‌های قدرت قرار دارد اما بطور مطلق چنین نیست. اگرچه فناوری‌های جدید تا حد

2. Intellectual Property Rights in a Networked World: Theory and Practice. p 216

3. Intellectual Property Rights in a Networked World: Theory and Practice. p 222

قابل توجهی تعیین می‌کنند که ما چگونه زندگی کنیم یا اقلاً به شیوه زیست ما سمت و سو می‌بخشند اما در موقعیت‌های حساس و ضروری قابلیت‌های و انتخاب مسیری دیگر وجود دارد. هنوز انسان این توانایی را دارد که برخی از نوآوری‌های جدید تکنیکی را به گونه‌ای شکل دهد که با خیر عمومی در تعارض نباشد. ضمن آنکه همین فناوری این فرصت را فراهم می‌سازد تا با تعریف برخی کدها و برنامه‌ها از ارزش‌های بنیادین اخلاقی از قبیل آزادی، حریم خصوصی و استقلال و خودآیینی محافظت شود^۱. تلاش برای بسط نگاهی نقادانه به سیطره فناوری نیز یکی دیگر از راهکارهای پیشنهادی اسپینلو است. او با اشاره به تجربه دهه هفتاد میلادی و گسترش دغدغه‌های محیط زیستی در میان افکار عمومی تاکید دارد که می‌توان این تجربه را بسط داد. چه بسا بتوان همین دغدغه را در مورد خطرات فضای مجازی و برخی دیگر از فناوری‌ها نیز ایجاد کرد. اما شاید بتوان گفت اسپینلو بخوبی پیام و فحوای استدلال مخالفان را مورد توجه قرار نداده است. از منظر الول (به عنوان سرسلسه مخالفان جامعه تکنولوژیک)، رشد فناوری، رشدی کور و بی‌مهار است و در این بسط بی‌مهار، هیچ توطئه یا تصمیمی در کار نیست. به تعبیر دیگر، بزرگ‌ترین توطئه در یک جامعه تکنولوژیک این است که هیچ تصمیم و توطئه‌ای در میان نیست^۲. از چشم الول، سرشت تکنیک به‌شکلی است که به صورت خودزا و خودافزا رشد می‌کند و تفکر فناوری‌محور ناگزیر در پی پیشرفت و ارتقای آن به‌آن می‌باشد. از همین‌رو نمی‌توان انتظار داشت که این شبکه یا پیکره پیچیده را با قید و بندهای اخلاقی یا سیاسی محدود نمود. نتیجه این فرایند آن است که تکنیک بر اخلاق و سیاست مقدم می‌گردد و نهایتاً این تفکر تکنیکی خواهد بود که به تفکر اخلاقی و اندیشه سیاسی خط می‌دهد. ناگزیر بودن پذیرش تکنیک در جهان جدید درواقع اولین و روشن‌ترین نشانه تحمیلی بودن مقتضیات اخلاقی و سیاسی فناوری است. وقتی همه دولت‌ها از کره‌شمالی کمونیست و چین در

حال گذار یا ایران اسلامی و ... سخت در پی توسعه تکنیکال همه‌جانبه یا چندبعدی هستند یعنی آنکه یک دولت مدرن، خواه کمونیست باشد، خواه اسلام‌خواه، در هر حال باید به اصل فناوری و ملزومات آن تن دردهد. اگر لازمه اصلی زیست اخلاقی را آزادی و امکان انتخاب بدانیم، آن‌گاه خواهیم دید که سیستم و جامعه تکنولوژیک به شدت آزادی آدمیان را محدود می‌کند و در نتیجه بنیان اخلاق را به چالش می‌کشد. الول در شرح این نکته و با ذکر یک مثال، به فضا و معنای مصرف در دنیای جدید اشاره می‌کند. او معتقد است ما ظاهراً در سطح مصرف و بازار کالا انتخاب‌های بسیاری داریم؛ اما در سطح و سپهر سرمایه‌گذاری فاقد این انتخاب و آزادی هستیم. در واقع محدوده اصلی مصارف ما در سرمایه‌گذاری‌هایی ریشه دارد که الزاماً تابع تصمیم و اختیار ما نیستند و تابعی از سیستم تکنولوژیک حاکم و مقتضیات آن هستند¹. من (نویسنده) اکنون نمی‌خواهم به صورت کامل با انتقاد بنیادی و سرسختانه الول و همفکرانش اعلام موافقت کنم؛ اما گمان می‌کنم برخی از نقدهای آن‌ها کاملاً وارد و واقع‌بینانه است و اسپینلو به آسانی نمی‌تواند امثال الول را بدبین و خود را در قبال فناوری واقع‌بین معرفی نماید.

۴-۳- چالش در تعیین نگرش اخلاقی مطلوب

مشکل دیگر در کار اسپینلو این است که نهایتاً دیدگاه اخلاقی مطلوب خود را تعیین نمی‌کند. البته ممکن است اسپینلو نظریات اصلی و متعارف در ساحت اخلاق را مجموعاً هم عرض و هم وزن بینگارد و بگوید انتخاب نهایی با فرد یا نهاد تصمیم‌گیر خواهد بود که فرضاً بر مبنای فایده‌گرایی اخلاقی کار را پیش ببرد یا در راستای وظیفه‌گرایی. اما این پاسخ بقدر کافی قانع‌کننده نیست. وقتی به عنوان مثال، فایده‌گرایی، مبنای تصمیم‌گیری باشد ما به یک سمت خواهیم رفت و وقتی وظیفه‌گرایی مبنای ما باشد به سمت دیگری میل خواهیم کرد. ظاهراً همین خلا ناشی از عدم انتخاب نظریه مختار و

مطلوب سبب شده است اسپینلو در آثار خود عملاً از برخی روش‌های اخلاقی نظیر قاعده طلایی بیشتر بهره ببرد تا نظریات اخلاقی.

بخش پنجم

استنباط توصیه‌های اخلاقی



با نظر به آثار ریچارد اسپینلو مجموعه‌ای می‌توان بعنوان نتیجه عملی و وجه تجویزی کار او کدهای ذیل را استخراج نمود:

۱- اصول بنیادی و اساسی اخلاق که عام و جهان شمول هستند باید نقش فراهنجار و فصل‌الخطاب نهایی را در تصمیمات، منازعات و برنامه‌ریزی‌های فضای مجازی ایفا کنند.

۲- در زمینه حقوق مالکیت فکری در فضای مجازی تنها به بیشینه‌سازی حقوق افراد تاکید نکنیم و در پی تامین منافع کلیت اینترنت و فضای مجازی به عنوان یک جامعه بزرگ‌تر نیز باشیم.

۳- نباید نگرشی بدبینانه و نومیدانه نسبت به امکان اصلاح ایرادات فضای مجازی داشت و همواره باید برای بهبود اخلاقی آن تلاش نمود.

۴- باید به لحاظ حقوقی جهت تقویت عملی اصل بی‌طرفی اینترنت تلاش کرد و نباید آنرا صرفاً به توافق تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان وانهاد.

۵- موتورهای جستجوگر باید فرایند و راهبردهای فنی جستجوی خود را بصورت شفاف به اطلاع افکار عمومی برسانند.

۶- شبکه‌های اجتماعی باید راهکارهای عملی و بیشتری جهت محافظت از کاربران خود در برابر خطرات و حملات مجازی تدارک ببینند.

۷- شبکه‌های اجتماعی نباید از اطلاعات ناظر بر حریم خصوصی کاربران خود استفاده ابزاری یا اقتصادی ببرند.

۸- قلمرو نفوذ و تاثیر حاکمیت‌های ملی در فضای مجازی باید از طریق توافقات بین‌المللی روشن گردد البته به نحوی که نافی اصل گردش آزاد اطلاعات نباشد.

۹- کنترل محتوا در فضای مجازی حتی وقتی توسط نهادهای مدنی نظیر خانواده، مدرسه و... انجام می‌شود نباید به تحمیل ارزش‌های یک گروه خاص بینجامد.

۱۰- اجرای روش مسدودسازی باید با رویکرد از پایین به بالا (بصورت اختیاری و با کمک نهادهای مدنی نظیر خانواده، مدرسه و...) و با رعایت سه شرط اساسی باشد:

الف) والدین و نهادهای اجتماعی در استفاده کردن یا نکردن از روش‌های مسدودسازی باید آزاد باشند و دولت نباید آنرا اجباری سازد.

ب) معیارهای درجه‌بندی دسترسی و یا مسدودسازی باید روشن و مشخص باشد.

ج) فیلترینگ حداقلی باید جایگزین فیلترینگ حداکثری شود

۱۱- باید میان سخنان نفرت‌پراکن و سخنان ناخوشایند یا نامر سوم^۱ تفاوتی جدی قائل شد و تنها نفرت‌پراکنی را محدود یا ممنوع ساخت. نفرت‌پراکنی به سخنان یا مطالبی اشاره دارد که متضمن هجمه^۲، توهین^۳ و ناسزا و تحقیر^۴ یک گروه جمعیتی از قبیل اعراب، ایتالیایی‌ها، سیاه‌پوستان و... باشد.

۱۲- همه کاربران در همه شرایط نباید مجبور باشند که با هویت اصلی خود فعالیت کنند زیرا این مسئله می‌تواند تحت شرایطی سبب سکوت یا خودسانسوری شود. یعنی در برخی از شرایط لازمه رسیدن به حق آزادی بیان، امکان گمنام ماندن یا کتمان نام و نشان است. بنابراین حق بیان بی نام و نشان، ناقض آزادی بیان نیست بلکه مکمل آن است

۱۳- اینترنت آوردگاه یا بازار نوین ایده‌ها^۵ است و نباید به به حاکمیت‌های ملی اجازه داد با اهرم قوانین محلی این بازار را نیمه تعطیل کنند یا مانع گردش آزاد اطلاعات شوند.

۱۴- جهت مدیریت حقوق دیجیتال در فضای مجازی، قانون به تنهایی نمی‌تواند حافظ مالکیت فکری باشد و عملاً ناکارآمد است در نتیجه کدهای نرم‌افزاری باید این خلا را پر کرده و به کمک قانون بیایند.

1. Unorthodox

2. Attack

3. Insult

4. Demeans

5. New Marketplace of Ideas

جمع بندی



با بررسی نگرش اسپینلو به فضای مجازی و مسائل اخلاقی آن در این گزارش به درک بهتری از این فضا رسیدیم. در بخش نقد ملاحظه کردیم که دیدگاه اسپینلو ضمن این که دارای برخی اشکالات موردی و جزئی بود، از دو جهت اساسی نیز در معرض آسیب و چالش قرار داشت: یکی نحوه مواجهه با فناوری که در آن اشاره کردیم اسپینلو به سادگی مخالفان خود را نسبت به فناوری بدبین و خود را واقع بین معرفی کرده بود. مورد دوم چالش در تعیین نگرش اخلاقی مطلوب بود که اسپینلو نهایتاً دیدگاه اخلاقی مطلوب خود را تعیین نمی کرد و پاسخ های احتمالی هم که از جانب او بیان کردیم، خالی از اشکال نبود. به همین دلیل وی در آثار خود عملاً از برخی روش های اخلاقی نظیر قاعده طلایی بیشتر بهره ببرد تا نظریات اخلاقی.

منابع



- [1] Ellul, Jacques (1980). *The Technological System*. Translated from the French by Joachim Neugroschel. The Continuum Publishing Corporation
- [2] Greenman, Jeffrey P., Read Mercer Schuchardt, Noah J. Toly (2013). *Understanding Jacques Ellul*. Casemate Publishers
- [3] <https://www.bc.edu/bc-web/schools/carroll-school/faculty-research/faculty-directory/richard-spinello.html>
- [4] <https://www.encyclopedia.com/arts/educational-magazines/spinello-richard>
- [5] Lessig. *Code and other Laws of Cyberspace*. Basic Books, New York, 1999.
- [6] Richard A. Spinello. Code and moral values in cyberspace. *Ethics and Information Technology* 3: 137-150, 2001.
- [7] _____, *Cyberethics: Morality and Law in Cyberspace* (Sudbury, MA: Jones & Bartlett, 2016) 6th edition.
- [8] _____, (1997). *Case Studies in Information and Computer Ethics*. Prentice Hall
- [9] _____, (2003). *Case Studies in Information Technology Ethics*. Prentice Hall, 2003
- [10] _____, (2016) *Online Brands and Trademark Conflicts: A Hegelian Perspective*. *Business Ethics Quarterly* 16 (3): 343-367
- [11] _____, Herman T. Tavani (2004). *Intellectual property rights in a networked world: theory and practice*. Information Science Publishing.
- [12] _____, BottisMaria (2009). *A Defense of Intellectual Property Rights*. Edward Elgar Pub.
- [13] _____, The use and abuse of metatags. *Ethics and Information Technology* 4: 23-30, 2002.
- [14] _____, (2000). An ethical evaluation of web site linking. *SIGCAS Computers and Society*, 30, 25-32.



مرکز ملی فضای مجازی
پروژه شبکه فضای مجازی

csri.majazi.ir

حوزه فضای مجازی به اندازه انقلاب اسلامی اهمیت دارد. این فضا مثل یک رودخانه پر از آب و خروشان است که می آید و دائماً هم بر آب آن افزوده و خروشان تر می شود. اگر ما بر این رودخانه تدبیر کنیم و برنامه داشته باشیم، زهکشی کنیم و هدایت کنیم این رودخانه را تا به سد بریزد، می شود فرصت. اگر رهایش کنیم و برنامه ای برای آن نداشته باشیم می شود یک تهدید.



csri.majazi.ir